

گرامی باد ۲۲ بهمن
نخستین سالروز قیام
خلق قهرمان ایران

ویژه سیاهکل و قیام پرشکوه خلق

جمعه ۱۹ بهمن ۱۳۵۸

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

قیمت ۱۰ ریال

سیاهکل

قطره‌ای از دریای بیکران حماسه‌های خلق

بردگی و بندگی و ستم و استعمار - که استقرار نظامی نو را در سر داشت، تخم کینی که آرمانش آرمان همه زحمتکشان بود و قلبش برای آزادی طبقه کارگر می‌تپید، قلبی که با لحظه شهادت

حقارت‌ها و خیانت‌های مردگان که همه پستی‌های هستی اجتماعی را به نبردی سهمگین و دوران‌ساز فرا می‌خواند، تخم کینی که نامش فدائی خلق بود و جسم و جانش فدائی خلق، با شوری سرشار که رهائی از

آن روز که در سوز سرمای جنگل‌های سپید سیاهکل، در سکوت و تنهایی گزنده شب‌های زمستان ۴۹ حماسه‌ای جاودانه سروده می‌شد، تخم کینی شکفت از انبوه کهنسال ترس و نکبت پهلوی، از کوه بی پایان زبونی‌ها،

بقیه در صفحه ۲



فدائیان

وقیام پر شکوه خلق

دیوانه وار سرکوب کرد، با این امید که خلق را مرعوب سازد و فوران انبوه درد و کین طبقاتی فروخورده خلق را به خاموشی کشاند. شهادت چند تن از زحمتکشان ساکن خارچ از محدوده نه تنها خلق‌های ما را از ادامه مبارزه بلکه مردم را مصمم تر از پیش به مقابله با رژیم واداشت. هنوز از مقاومت دلیرانه آلونک نشینان خارچ از محدوده تهران مدت زیادی نگذشته بود که مردم دلیر قم و طلاب حوزه علمیه در برابر بیدادگری‌های رژیم به اعتراضات گسترده پرداختند. ارتش و پلیس برای سرکوب مردم قهرمان قم صدها تن از آنان را به خاک و خون کشاندند. پس از قم نوبت به تبریز رسید

پس از سال‌ها تحمل درد و رنج و تحقیر پس از سال‌ها شکنجه و غارت، سرانجام زمان به پا خاستن توده‌های میلیونی میهن فرارسید، نخستین امواج جنبش توده‌ای در سال ۱۳۵۶ خیراز طوفانی سهمگین می‌داد، طوفانی عظیم و بی‌سابقه که از چهار سوی ایران وزیدن آغاز کرده بود. خیراز برخاستن خلق‌هایی می‌داد که مصمم بودند با فقر و بی‌خانمانی و گرسنگی و بیکاری، با دیکتاتوری و زورگویی و غارتگری به پیکار برخیزند. خیراز نبردهای خونینی می‌داد که طبقه کارگر و همه زحمتکشان میهن ما برای رهایی از چنگال نکبت بار امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن تدارک می‌دیدند. نخستین مبارزات دلاورانه مردم را رژیم به دست دژخیمان خود سراسیمه و

قطعه شعری از فدائی شهید
مرضیه احمدی اسکویی

موج

جویبار سردوباریکی بودم

در جنگلها و کوهها

و دره‌ها جاری بودم

* * *

می دانستم آبهای ایستاده

در درون خود می میرند

می دانستم در آغوش امواج

دریاها

برای جویباران کوچک

دستی تازه‌های می زاید

* * *

نه درازی راه

نه گودال‌های تاریک

ونه هوس باز ماندن از حریفان

مرا از راه باز نداشت

* * *

اینک پیوسته‌ام

به امواج بی پایان

هستی‌مان تلاش

و نیستی‌مان آسودن است!

مسلحانه پرداخت رفیق صفائی به همراه رفیق کلانتسری و دیگران "تیم کوه" را بوجود آوردند. پس از بازداشت عده‌ای از فعالین گروه رفیق صفائی مخفی شد و به خاطر گسترش مبارزه با رفیق صفائی به عراق رفت. پس از مدتی بازداشت در عراق بعد از تغییر رژیم این کشور آزاد شده به فلسطین رفت و عضو جبهه آزادیبخش خلق فلسطین شد و بعد از مدتی به فرماندهی یک پایگاه مهم

رفیق صفائی در سال ۱۳۱۸ در تهران متولد شد. پدرش دکاندار کم مایه‌ای بود پس از تحصیل ابتدائی وارد هنرستان صنعتی تهران شد و از همان سال اول با رفیق سعید کلانتسری آشنا شد. رفیق صفائی همراه با سازمان سیاسی مخفی کسه عضویت آن را داشت (گروه جزئی - ظریفی) در سال‌های ۳۹ تا ۴۲ در فعالیت‌هایی که تحت نام جبهه ملی شروع شده بود شرکت کرد از سال ۴۲ به بعد که گروه به تجدید سازمان دست زد و به تدارک



حماسه سیاهکل چگونه آغاز شد؟

در صفحه ۱۲

بقیه در صفحه ۲

گرامی باد ۱۹ بهمن حماسه سیاهکل زاد روز فدائیان خلق



گرامی باد خاطره فدائی شهید...

بقیه از صفحه ۱

سیاهکل قطره‌ای از ...

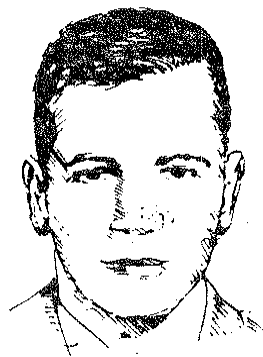
بقیه از صفحه ۱

چریکی (با نام مستعار ابوالعباس) رسید. در تابستان ۴۸ به ایران بازگشت و بعد از همکاری در سازماندهی گروه دوباره به فلسطین برگشت. در اوائل سال ۴۹ همراه رفیق صفاری به ایران آمد و در کما در رهبری قرار گرفت. در ۱۲ بهمن همان سال به دنبال بازداشت رفیق حسن پوراز تیم شهر، حمله تدارک شده سراسری ساواک به گروه شروع شد. رفیق صفائی از کم و کیف یورش پلیس آگاه شد. اینک مسلم بود که پلیس امکان دست یافتن به کلیه اطلاعات را پیدا کرده است. تمام تدارکهای چند ساله گروه با یورش پلیس در معرض نابودی کامل قرار گرفته بود. درگیری با دشمن و برپا کردن جنبش مسلحانه مبرم ترین وظیفه تیم جنگل بود. علیرغم شرایط نامساعد رفیق صفائی که در اثر نبردهای فلسطین روحیه خوب نظامی کسب کرده

بود، تاریخ ۱۹ بهمن را برای حمله به پاسگاه سیاهکل برگزید. بعد از کشته شدن افراد و خلع سلاح پاسگاه بتیم به طرف جنگل حرکت می‌کند. از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند تیم جنگل مورد حمله متمرکز دشمن قرار گرفت که رفقای تیم دلیرانه جنگیدند و بیش از ۶ افسر و درجه‌دار دشمن را از پای درآوردند. رفیق صفائی و رفقای همراهش وارد قریه جهلستون شده و مورد حمله عمده‌ای از روستائیان به رهبری کدخدا قرار گرفته و دستگیر می‌شوند. گفته می‌شود رفیق صفائی در زیر شکنجه شهید شده ولی رژیم جنایتکار شاه نام او را همراه با ۱۲ تن از هم‌زمانش که در ۲۶ اسفند اعدام شدند اعلام کرد. رفیق صفائی در زمینه تاکتیک و استراتژی جنبش تالیفاتی دارد که رساله (آن چه یک انقلابی باید بداند) از آن جمله است. با ایمان به پیروزی راه او

فدائی شهید

رفیق محدث قندچی



رفیق شهید محمد علی محدث قندچی رفیق در تاریخ ۱۳۲۴ شمسی در خانواده‌ای زحمتکش در تبریز به دنیا آمد. در دوران کودکی همراه خانواده‌اش به تهران آمد و پس از طی دوران دبستان و دبیرستان در سال ۱۳۴۲ وارد دانشکده دامپزشکی دانشگاه تهران شد. او هم‌زمان با ورودش به دانشگاه در مبارزات مردم فعالانه شرکت می‌کرد. او که قلبش مملو از عشق به توده‌ها و کینه‌ونفرت از طبقه استثمار کننده بود، در مبارزات مردم بطور فعال شرکت داشت. رفیق در

دانشگاه نیز مبارزات صنفی سیاسی دانشجویی را با شرکت فعال خود شدت بخشید و در این راه نیز هم‌رزم فدائی‌اش عباس دانش‌بهرزادی همراه او بود. وی دوبار توسط درخیمان شاه دستگیر گردید و به علت آنکه مدرکی علیه وی نداشتند آزاد گردید. رفیق در سال ۱۳۴۷ پس از اتمام دانشکده به خدمت اجباری فرستاده می‌شود و پس از خاتمه خدمت اجباری در اوایل آذرماه ۱۳۴۹ زندگی مخفی خویش را آغاز می‌کند. وی به اتفاق سایر هم‌زمان جان برکف ناقوس مرگ امپریالیسم و عمال داخلی‌اش در ایران را بر فراز قله‌های سر به فلک کشیده البرز و جنگل‌های گیلان به صدا درمی‌آورد. زندگی رفیق محمد علی محدث قندچی سراسر عشق و محبت به توده‌ها و کینه و نفرت به استثمارگران بود. با ایمان به پیروزی راه او یادش گرامی باد.

برای کمونیسم بود و خاموشی‌اش با ایمان به کمونیسم. اکنون میراث غرقه در خون صدها رنج شهید نزد ماست. میراثی از صدها رفیق که با ایمان به پیروزی طبقه کارگر و همه زحمتکشان جان باختند. و چون نیک هنگریم ندها ایشان را از نراسوی هستی موحش بود می‌شنویم که ما را به آن بر می‌خوانند. به پاس خون صدها رفیق شهید فدائی که ضامن آن ایمانی خلل ناپذیر به اندیشه ستیگ پرولتاریائی به گنجینه گرانقدر مارکسیسم - لنینیسم است. دهمین سالگرد تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را جشن می‌گیریم و پیمان می‌بندیم که تا پای جان به آرمان کمونیسم که یگانه گوهر گرانقدر دریای طوفان زای قلب فدائیان خلق بوده و هست وفادار مانیم. نه سال از حماسه جاودان گذشت. نه سال از بیگانه‌گری و خونین سازمان ما گذشت.

آن نهالی که با خون شهیدان ما آبیاری شد، اکنون درخت تناوری است که از دریای بیکران توده‌ها سیراب می‌شود. آن گروه کوچک و آهنین اراده‌ای که در پی پیوند با توده‌ها و در راه رهایی رنجبران، سلاح جان به گنجهاد، اینک سازمان ستیگ است که پرچم آفتخار کارگران را به دست دارد و به سوی پیروزی‌های هرچه بیشتری، به پیش می‌تازد.

راهی که سازمان ما پیمود، بسی سخت و خونین و پرفراز و نشیب بود. در این راه صدها شهید و هزاران اسیر دادیم و خشن‌ترین و وحشیانه‌ترین شکنجه‌های رژیم را دیدیم. اما آن ستاره سرخی که پیوسته پیش روی ما می‌درخشید، آن شاره ایمانی که همیشه در وجود ما می‌جوشید، ما را یاری کرد تا این راه سخت را طی کنیم، دست به دست هم از دهل‌باز خون و شکنجه و سرکوب بگذریم، ضربات خردکننده را دفع کنیم، خطاها و اشتباهات را اصلاح کنیم و آماده‌تر از همیشه

به سوی پیروزی‌های هرچه عظیم‌تری رهسپار شویم. حماسه سیاهکل آن چشمه خونینی بود که در جنگل‌های دامنه البرز جوشید و بر بستر سال‌ها مبارزه جاری شد و به دریای بیکران جنبش توده‌ای پیوست. اکنون که امواج سهمگین جنبش توده‌ای بیکر پوشالی دشمن را فرو می‌کوبد، پیام سیاهکل رساتر از همیشه اوج می‌گیرد. شعله‌ور باد خشم توای خلق کین تو زین بیش در لیب خود بسوزاند آن جرثومه‌های بلیدی را کز خون توفان می‌کنند رنگین، آن قطره قطره خشم چکیده بر قلب باشد شراره‌ای آن سان کز گهیب کاخ‌ها از پایه‌ها بر شود و کاخیان در آوارش جزگور خود نبینند هیچ.

در سپیده دم روز ۱۹ بهمن سال ۴۹، هسته مسلح کوه به فرماندهی رفیق شهید چریک فدائی خلق علی‌اکبر صفائی فراهانی به سوی سیاهکل رهسپار شد تا تدارک نخستین حمله را ببیند. در آن سپیده دم سرد، رفقای ما سپیده دم رهایی رنجبران را می‌دیدند و از گرمای پیروزی آینده خلق سرشار می‌شدند. رفقای ما، با ایمان به آرمان پر فروغ کارگران و با اعتقاد راسخ به توده‌های میلیونی به حرکت درآمدند و بر آن بودند تا مبارزه و حتی مرگ خود را وسیله‌ای برای قوت دادن توده‌ها قرار دهند. آن گفته پر شکوه رفیق بهرنگی پیوسته در ذهن رفقای ما طنین افکن بود که "مرگ خیلی آسان می‌تواند الان به سراغ من بیاید، اما من تا می‌توانم زندگی کنم، نباید به پیشواز مرگ بروم. البته اگر یک وقتی با مرگ روبرو شدم که می‌شوم، مهم نیست. مهم این است که زندگی و هرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد.

از فردای روز حمله به پاسگاه سیاهکل نیروهای انقلابی دریافته‌اند آن شاره سرکشی که از جنگل‌های سرمازده برخاست دیگرگون اراده و ایمانی را در بردارد.

رژیم نیز بی‌درنگ دریافت که با دیگرگونه دشمنی روبروست. دشمنی کسه خطرناک‌ترین سلاح، یعنی سلاح جان خود را به کف دارد و بر آن است تا درخشش انقلاب را با خون خود رنگین کند. پس بلافاصله دست به کار شد تا شعله را پیش از آن که به جنگل سرایت کند خاموش سازد. ارتشیان به سوی شمال راه افتادند و ناحیه وسیع بیرامون سیاهکل را به محاصره درآوردند. ساواک شکنجه‌گاه‌ها را آماده نمود. مزدوران در سراسر کشور بسیج شدند تا حرکت را در نطفه خفه کنند و دستگاه‌های تبلیغاتی به راه افتادند تا واقعه را خاتمه یافته قلمداد نمایند.

در جریان حمله به پاسگاه سیاهکل و درگیری‌هایی که پس از آن صورت گرفت، دو تن از رفقا، رحیم سعادی و مهدی اسحاقی شهید و هفت تن اسیر شدند. روز ۲۶ اسفند ماه سال ۴۹ تنها ۴۰ روز پس از دستگیری بدون محاکمه، غرقه در خون شکنجه‌هایی مرگبار توسط رژیم خونخوار و دست‌نشانده به جوخه اعدام سپرده شدند. رژیم کوشید تا از این اعدام دسته‌جمعی وسیله ارعابی بسازد و تا می‌تواند خلق را از عواقب چنین "گستاخی‌ها" بی‌هراس افکند. اما انقلابیونی که از حماسه سیاهکل اطلاع پیدا کردند، می‌دانستند که در پس این حماسه، ایمانی عمیق و آرمانی پر فروغ و فنا ناپذیر نهفته است. آرمانی که دیر یا زود به هیبتی پرخروش‌تر سر برمی‌آورد و رژیم را به لوزه می‌افکند. انقلابیون هشیار می‌دانستند که شکست سیاهکل نه پایان یک آغاز بلکه آغاز یک آغاز است و هنگامی که فرسویی جلا د رئیس دادرسی ارتش و صادر کننده حکم اعدام قهرمانان سیاهکل به دست یک واحد از رزمندگان فدائی (به فرماندهی اسکندر صادقی نژاد) اعدام شد، رژیم مجبور شد اعلام کند که "اعدام‌کنندگان فرسیو از بقایای گروه سیاهکل

بقیه در صفحه ۳

گسترده باد همگامی و همکاری همه نیروهائی که در راه ایرانی آزاد و دمکراتیک مبارزه میکنند



بقیه از صفحه ۲

قطره‌ای از دریای بیکران حماسه‌های...

می دیدیم که چگونه نفرت از دهانه مسلسل به روی دشمن سرازیر می‌شود و در نهیب خشمی آتشین، پیکر خصم شعله‌ور می‌گردد. رفقای ما می‌دانستند تزلزل یعنی مرگ، دروغ یعنی خیانت. سهل‌انگاری یعنی ضعف و می‌دانستند انقلابی همچنانکه باید از عشق به توده‌ها سرشار باشد. باید از نفرت به دشمن لبریز شود. چنین بود سنت‌های انقلابی فدائیان خلق. چنین بود گوشه‌ای از آن سنت‌های انقلابی که اینک باید همچون شمیری در دست طبقه کارگر قرار گیرد و بر پیکر دشمن او فرود آید. سنت‌های انقلابی سازمان ما قطره‌ای از دریای بیکران حماسه‌های خلق است شایستگی ما در این است که میراث خون شهیدان خوبش را به درستی در خدمت خلق بگیریم و فدائی‌وار از خلق قهرمانان بیاموزیم و از آزمون‌های جنبش توده‌ای و قیام حماسه آفرین برای پیوند هر چه بیشتر با کارگران دهقانان و زحمتکشان ایران بهره‌مند شویم.

گرامی باد ۱۹ بهمن حماسه سیاهگل زاد روز سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

در زندگی و مرگ. پیوندی بود که مبارزه سخت آن را پدید آورده بود و مرگ هم قادر نبود آن را بگسلد. خانه‌ای که رفقا در آن زندگی می‌کردند، همیشه خالی بود فرشی کهنه و فرسوده، چند پتوی نیم‌دار چند عدد کاسه و بشقاب و چراغی برای پختن غذا و گرم کردن اجاق. خانه‌های تیمی شب‌هنگام نگهبان داشت و رفقا به نوبت پاس می‌دادند. همه شادی رفقا از مبارزه سرچشمه می‌گرفت. یک حرکت از جانب خلق، یک پیروزی برای خلق، یک شکست برای دشمن، پیروزی کوچکی برای سازمان، خوب در آوردن یک اعلامیه، تمیز چاپ زدن یک بیانیه، راه افتادن دستگاه پلی‌کپی، اینها همه می‌توانست احساس رضایت و خرسندی عمیقی را در رفقا بیدار کند.

در چنین لحظاتی می‌شد آن شادی شکوهمندی را در چشم‌های فروزان آنها دید که از اعماق خورشید صداقت زیانه می‌کشید و شرافت انسانی را معنی می‌کرد. در صحنه نبرد آنگاه که رفقا فرمان آتش می‌دادند، مسلسل می‌کشیدند و آتش به روی دشمن می‌گشودند،

برای این که دست دشمن را از اطلاعات خود، از تشکیلات خود، از سازمان خود، از رفقای هم رزم خود و فراتر از همه از خلق رنج‌دیده و ستمکش خود کوتاه سازد خود به دست خویش قرص برگ را فرو بلعد و شهادتی خود خواسته و غرور انگیز را در آغوش فشارد.

خطر ضربه همیشه وجود داشت. کوسه‌های ساواکی در همه‌جا پرسه می‌زدند، در خیابان، در مجامع و در هر کجا که رفقای ما به حرکت درمی‌آمدند و یا حتی زمانی که پلک‌ها از خستگی کار روزانه لختی روی هم می‌غلطید، رفیقی که از خانه بیرون می‌رفت، همیشه می‌دانستند که ممکن است هرگز برنگردد. خدا حافظی در سازمان معنی دیگری داشت و همیشه در آن طعم تلخ آخرین وداع لمس می‌شد. پیوند رفقا، پیوند عمیق و ناگسستنی بود. پیوندی بود

مبارزه را در آن دوره ارزیابی کنند. رفقای ما از آن هنگام که زندگی مخفی را آغاز می‌کردند تا لحظه شهادت جز برای شستشوی خود کفش از پای در نمی‌آوردند و سلاح از کمر باز نمی‌کردند. فدائی با کتش و سلاح می‌خوابید و با سلاح و سیانور در خیابان به حرکت درمی‌آمد. اسلحه او همیشه آماده شلیک بود و نارنجک همیشه آماده پرتاب. اگر رفیقی محاصره می‌شد، اگر رفیقی فشنگی برای دفاع نداشت، اگر رفیقی گمان می‌کرد که ممکن است زنده دستگیر شود بی درنگ قرص سیانور را می‌خورد، نارنجک را به سوی دشمن پرتاب می‌کرد و آخرین گلوله را در مغز پرخروش خود شلیک می‌کرد.

خود کشی در دستورات سازمان قرار داشت و در تاریخ مبارزات خلق‌های جهان بیش از چند مورد مشاهده نمی‌کنیم که رزمنده انقلابی

هستند و تنی چند از این افراد فراری و تحت تعقیبند. دهها هزار مأمور ساواک در سراسر کشور بسیج شدند و دهها زندان برای انقلابیون آماده شد. متخصصین شکنجه از آمریکا و اسرائیل وارد شدند و ابزار جدید شکنجه به کار افتاد تا مگر این دشمنان خونین امپریالیسم و سرمایه‌داری را در هم بکوبد اینک تنها ایمان‌های استوار و اراده‌های آهنین می‌توانست در شرایطی چنین سخت و خونین پرچم مبارزه را برافرازد. رفقای ما تحت سخت‌ترین شرایط تاریخ درفش مبارزه را رویا روی دشمن برافراشتند و سرود خوانان سینه را سپر گلوله ساختند و با ایمان خود شرف انقلابی را پاسداری کردند. کسانی که آن شرایط را ندیده‌اند، کسانی که آن زمان در عرصه‌های اصلی پیکار حضور نداشتند به سختی می‌توانند دشواری‌های

چه زیباست، پرواز گلوله‌ها

قطعه شعری از ندائی شهید
مرضیه احمدی اسکوتی

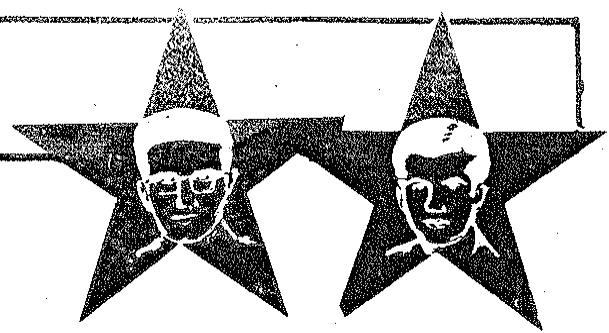
و نشستن آن در سینه سیاه دشمن

نگاه کن!
تابش آفتاب،
برقله‌های بلند برف‌آلود
و نقش سپیدارها،
در برکه‌های کوچک‌کنگل،
چه زیباست!
و پرواز باد،
بریونجه‌زارها،
وبوی نمناک علفهای کنار رودخانه
چه دلنشین!
نجوای آب،
با سنگریزه‌های جویبار
ویچ بچ برگهای چنار،
در سکوت بیشه‌های دور،
باران پائیز، بر جاده‌های خیس،

رنگ گل آخر اسفند،
در دشتهای گرمسیری
هرم کوهستان مس رنگ تابستان،
وعطر مرطوب بهار نارنج،
در فضای مه‌آلود نارنجستان
وزیباست،
درخشش قاطعانه آخرین ستارگان صبحدم
آنگاه که در سرمای ملایم سحر،
در دامنه‌ها، بسوی قلعه می‌روی.
اما آیا،
هیچ چیز زیباتر از پرواز گلوله‌ها،
از آتشین آشیان سلاح،
و نشست آن،
در سینه سیاه دشمن،
وجود دارد؟

حماسه سیاهگل برای باد

نابود باد جبهه سرمایه‌داران لیبرال



کارگر فلزکار مکانیک:

جلیل آموزگار ماست

پناهگاه را ساختیم، اسمش را گذاشتیم پناهگاه کارگر، این اولین کار دسته جمعی مان بود که بیرون از کارخانه انجام می دادیم.

پناهگاه هنوز هم با برجها است. هر وقت به قله می روم، بی اختیار نگاهم به سنگ ها خیره می شود، بر بیکر سخت هر سنگ چهره مصمم و آفتاب سوخته جلیل را می بینم که مثل همیشه فریاد می زند:

اگر در شهر از داشتن سرباهی محرومیم، اگر در کارخانه هستی مان را می گذاریم، امروز آشیانه محقرمان را بر فراز قله بلند البرز بنا می کنیم،

و فردا برچم پیروزیمان را بر بلندترین بلندی جهان

به اهتزاز در می آوریم. جلیل مادرش را خیلی دوست می داشت، همانقدر که به خلق و به مردم زحمتکش عشق می ورزید، اگر پیروز زنده است، همینقدر از قول ما به او بگوئید که جلیل برای کارگران فلزکار مکانیک و همه کارگران ایران زنده است.

جلیل آموزگار ماست.

شکنجه و مرگ تهدیدش می نمودند. اما همیشه با پشتیبانی کارگران کارخانه بالاچار آزادش می کردند. یکی از کارگران فلزکار مکانیک رفیق قدیمی جلیل که از بچگی او را می شناخت می گوید:

جلیل یک پارچه شور بود، آتش بود، جلیل همش صفا و محبت بود. می بایست برخورد او را با مردم می دیدی تا به عمق احساسات پاکش پی می بردی جلیل برای ما یک رفیق بود یک آموزگار بود. توی کارخانه هنگامی که جانمان به لبمان می آمد، هر وقت خسته می شدیم، هر وقت احساس تنهایی می کردیم، می رفتیم پیش جلیل. جلیل برای ما حرف می زد، علت درد هایمان را می گفت و راه رهایی را، جلیل برایمان شعر می خواند، چقدر شعر بلد بود، او همه اشعار انقلابی را حفظ بود. وقتی با جلیل به کوه می رفتیم، دنیائی داشتیم، سال ۴۳ بر فراز قله توجال اولین

آفتاب چهره اش را سوزانده بود و کارخانه او را همچون آهن سخت و مقاوم ساخته بود او کارگر بود. یک کوهنورد بود. وقتی اعدامش کردند سی سال داشت. اما گوئی پیچ و خم های زندگی تجربیات زیادی به او آموخته بود. از بچگی کار می کرد. او در کشاکش مبارزات صنفی-سیاسی کارگری آبدیده شده بود. او و رفیق فدائی شهید اسکندر صادقی نژاد سالها در کنار هم مبارزات کارگران را سازمان داده بودند و در آگاه کردن آنها از جان خود ما به می گذاشتند. جلیل و اسکندر هر دو دبیر سندیکا فلزکار مکانیک بودند و کارگران عضو سندیکا هرگز خاطره کوشش های آنها را فراموش نخواهند کرد.

فعالیت های جلیل در سندیکا فلزکار مکانیک باعث شده بود که عناصر ساواک یک لحظه راحتش نگذارند. آنها همیشه به سراغش می آمدند، بازداشتش می کردند و به

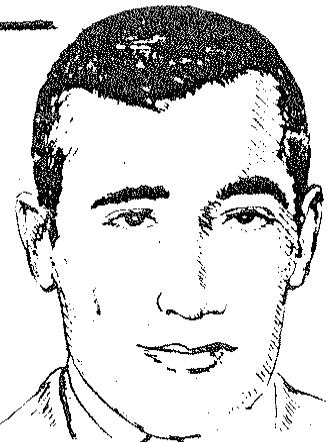
فدائی شهید رفیق جلیل انفرادی



رفیق جلیل انفرادی کارگر جوشکار بود. وی به همراه رفیق شهید اسکندر صادقی نژاد سندیکای فلزکار مکانیک را ایجاد کرد و از کوهنوردان با سابقه و نیز از اعضای موثر گروه کاوه بود (گروه کاوه به وسیله رفقا صفائی فراهانی اسکندر صادقی نژاد و کلانتری به وجود آمده بود) وی با شهامت و جسارت انقلابی خود بعد تازه ای به مبارزات مسلحانه بخشید.

وی از سال ۱۳۴۴ در تماس با جزئی - ظریفی بود که پس از دستگیری گروه در سال ۱۳۴۶ و تجدید سازمان گروه در سال ۴۷ به فعالیت در گروه ادامه داد. رفیق جلیل در سال ۴۹ پس از حماسه سپاهک در ۲۶ اسفندماه ۴۹ به شهادت رسید. بگذارید جهانیان بدانند در وطن ما چه انسان های بزرگی به جرم آزادگی به شهادت رسیده اند. بگذار تا همه مردم بدانند که طبقه کارگر قهرمان میهن ما چه الماس های درخشانی به بیکر عظیم رزم پرولتاریای جهان تقدیم کرده است. بگذار تا استعمارگران جهانی بدانند در وطن ما با چه انسان های مصمم و آگاه و با اراده ای پولادین روبرو هستند. یادش گرامی بساد

فدائی شهید رفیق عباس دانش بهزادی

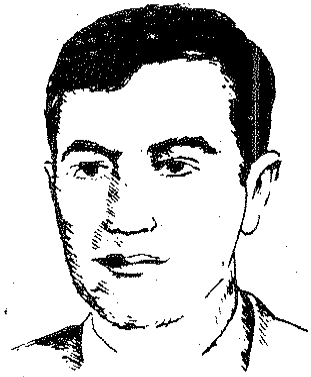


رفیق عباس در سال ۱۳۲۱ در شهر بم متولد شد. پس از اتمام تحصیلات متوسطه به منظور ادامه تحصیل وارد دانشکده دامپزشکی تهران شد. در مدت دانشگاه یکی از فعالیت صنفی و سیاسی دانشگاه تهران بود و به همراه

سایر رفقای قند چی، غفور حسن پور، حمید اشرف، هادی فاضلی، صفائی فراهانی و... فعالانه به مبارزه پرداخت. وی جز آخرین افرادی بود که در سپاهک زنده دستگیر شد. او را تحت شکنجه قرار می دهند، اما از دل

دلیر فرزند خلق چیزی که بتواند به جنبش رهایی بخش خلقهای ایران خدشهای وارد کند، بیرون نمی آید و بعد از مدتی در اسفند ۴۹ همراه با رفقای هم رزمش به حوخوا اعدام سپرده شد. با ایمان به پیروزی راه او

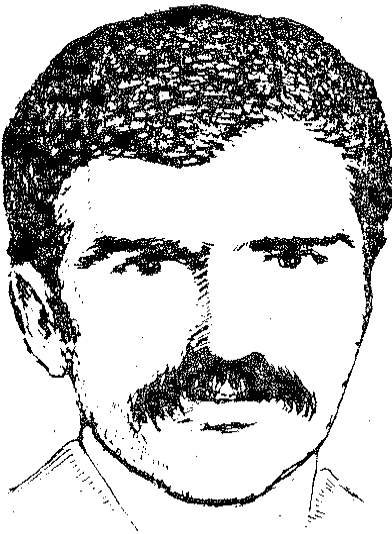
فدائی شهید رفیق اسماعیل معینی عراقی



اسماعیل در سال ۱۳۲۱ در اراک متولد شد وی در سال ۴۱ وارد دانشکده پلی تکنیک تهران گردید. در ۱۳۴۵ در رشته برق فارغ التحصیل شد رفیق در سال ۴۶ به گروه پیشتاز جزئی - ظریفی پیوست. وی در ارتباط با رفقای سپاهک در گروه شهر فعالیت می کرد. در تاریخ ۱۲ بهمن ۴۹ در محل کار خود، شرکت سهامی تلفن بازداشت شد. در تاریخ ۲۲ اسفند ۴۹ به اتفاق ۱۲ تن از هم رزمان خود، آفرین خلق به دست دژخیمان منفور رژیم سرسپرده امپریالیسم امریکا، تیرباران می شود.

با ایمان به پیروزی راهش

فدائی شهید رفیق هوشنگ نییری

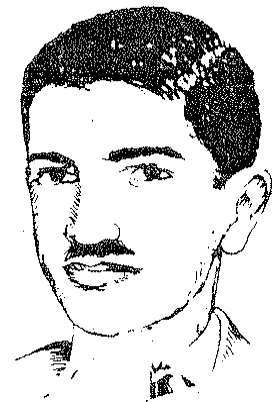


در سال ۱۳۲۷ در شهر لاهیجان متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در آنجا در خرداد ماه سال ۴۶ به پایان رسانید. سپس در یکی از روستاهای خرم آباد بعنوان سپاهی به کار پرداخت و در این زمان عملاً به کار سازمانی

پرداخت و به همراه رفیق علی اکبر صفائی فراهانی چند بار به خارج از کشور مسافرت کرد و در ایجاد ارتباط و تدارک اسلحه نقش به سزائی داشت. در اواسط سال ۴۹ به همراه دیگر رفقا در سپاهک به مقدمات ایجاد فعالیت چریکی پرداخت. در حمله به پاسگاه از ناحیه دست زخمی شد و سرانجام در بهمن ۴۹ به همراه رفیق صفائی فراهانی و جلیل انفرادی در یک خانه روستائی واقع در کوهپایه های سپاهک دستگیر گردید و در روز ۲۶ اسفند بعد از تحمل شکنجه شدید از طرف عمال رژیم به همراه ۱۲ تن از رفقا تیرباران گردید.

با ایمان به پیروزی راه او

فدائی شهید رفیق محمد هادی فاضلی



دوره دانشکده از فعالین صنفی - سیاسی دانشکده بود. پس از اتمام دانشکده و دوره اجباری در وزارت آب و برق استخدام شد. در سال ۱۳۴۶ به گروه پیشتاز جزئی - ظریفی پیوست و در ارتباط با رفقای سپاهک در گروه شهر فعالیت می کرد. در جریان حمله به بانک ایران و انگلیس شرکت داشت. در تاریخ ۱۲ بهمن ۱۳۴۹ در محل کار بازداشت شد و سحرگاهان ۲۶ اسفند ۴۹ با ۱۲ تن از رزمندگان راه رهایی طبقه کارگر، به دست دژخیمان رژیم سرسپرده امپریالیسم امریکا تیرباران می شود. با ایمان به پیروزی راهش

فدائی شهید محمد هادی فاضلی در سال ۱۳۲۳ در فیروز آباد فارس متولد شد. وی در سال ۴۱ وارد دانشکده پلی تکنیک تهران شد و در سال ۴۵ در رشته برق فارغ التحصیل شد. در تمام



به آرمان شهدایمان وفادار بمانیم

جای آنها را شوراهای فرمایشی گرفت و برای مقابله با خواستهای کارگران و زحمتکشان قوانین تازه‌ای علیه آنها وضع گردید و در مواردی حتی بروی کارگران متحصن آتش گلوله گشودند. با دهقانان و زحمتکشان روستا نیز همچون کارگران رفتار شد.

دولت از زمینداران بزرگ و مالکین دفاع کرد و به مسلح ساختن فئودالها و زمینداران بزرگ پرداختند. در گنبد و کردستان، فارس و بلوچستان و خوزستان، دهقانان و زحمتکشان به خاک و خون کشیده شدند. در روستاهای قزوین، یزد، کرمان، گیلان و مازندران، نمونه‌هایی از به گلوله بستن دهقانان مشاهده شد.

ما در تمام این مدت از خواستهای کارگران و دهقانان سخن گفتیم و از حقوق زحمتکشان دفاع کردیم. ما برای تشکیل شوراهای سندیکالها به همراه کارگران و زحمتکشان گام برداشتیم و با دادن طرح و برنامه‌های شورائی و با تشکیل سمینارهای کارگری و دهقانی تجارب آنها را جمع‌بندی کردیم و با انتقال تجربه‌های زحمتکشان به هم کوشیدیم صفوف آنها را فشرده‌تر و توان آنها را در مبارزه علیه دشمنانشان افزون‌تر سازیم. همچنین به ارتقاء آگاهی کارگران و دهقانان و زحمتکشان یاری رساندیم. ما خواستهای توده‌های زحمتکش و اخبار تحصنها و اعتراض‌هایشان را به گوش مردم رساندیم. ما خواستار سپردن امور کارخانه‌ها به دست شوراهای کارگری شدیم و به دهقانان یاری رساندیم که زمینهای زمینداران بزرگ و فئودالها را مصادره نموده و با نظام شورائی آنها را اداره کنند. ما همه توان خود را در جهت متشکل ساختن طبقه کارگر ایران به کار گرفتیم تا طبقه کارگر حزب سیاسی خود را به وجود آورد و رهائی از بندهای سرمایه‌داری را تدارک ببیند. ما به دهقانان یاری می‌رسانیم که شعار "زمین از آن کسانی است که روی آن کار می‌کنند" تحقق پذیرد.

دولت بازرگانان از همان فردای قیام و بعد هم شورای انقلاب و دیگر ارگان‌های حکومتی سیاست تضعیف نیروهای انقلابی و سیاست تفرقه و دشمنی در صفوف خلق را دامن زدند. آنها کوشیدند با بهره‌برداری از احساسات و اعتقادات پاک مذهبی مردم ما، صف‌بندی‌های ساختگی به وجود آورند و نیروهای انقلابی و ترقیحخواه را از توده‌های میلیونی مردم دور و جدا سازند.

انقلابیون مورد تعقیب و آزار قرار گرفتند، بازداشت و شکنجه‌زندی شدند. امیرانتظام این جاسوس امپریالیسم آمریکا، به عنوان سخنگوی دولت موقت نیروهای ترقیحخواه و ضد امپریالیست را دشمنان مردم معرفی می‌کرد و نمایندگان شورای انقلاب نیز از هر بهانه‌ای برای پیشبرد این سیاست بهره‌برداری‌ها کردند.

راديو و تلویزیون درست در اختیار دوستان امپریالیسم آمریکا قرار گرفت و گردانندگان راديو - تلویزیون مأمور شدند سیاست تفرقه و پراکنندگی صفوف مردم و بخصوص

بقیه در صفحه ۸

لزوم بازگشت مستشاران خارجی را صریحاً و رسماً اعلام کرد. در آستانه برگزاری انتخابات مجلس خبرگان دولت پاره‌ای از قراردادهای نظامی با آمریکا را ابقاء کرد. سربازان درجه داران و همافران و افسران جزئی که در سنگرهای خونین مردم بر علیه رژیم پهلوی جنگیده بودند روز به روز زیر فشار تازه تری قرار گرفتند. شوراهای سربازان، درجه‌داران و همافران و افسران جزء تحت فشار قرار گرفتند و رفته رفته یا متلاشی شدند یا به شوراهای فرمایشی و خالی از محتوا تبدیل شدند. اخراج بازداشت و محاکمه و زندان پرسنل انقلابی فضای سربازخانه‌ها و محیط‌های نظامی را از اختناق تازه پر کرد. کوشیدند اطاعت کورکورانه را به سربازخانه‌ها بازگردانند و نظامیان را از عضویت در احزاب و دستجات سیاسی منع کنند.

ما این سیاست‌ها را افشا کردیم. اسناد خیانت‌ها را انتشار دادیم، لیست مستشاران امریکائی را منتشر کردیم، از شوراهای سربازان، درجه‌داران، همافران و افسران جزء دفاع کردیم و طی پیامی به پرسنل مبارز و انقلابی ارتش، سیاستی را که همواره بر اساس آن در این زمینه حرکت کرده‌ایم توضیح دادیم:

۱- تنها ارتشی می‌تواند حافظ استقلال واقعی میهن و مدافع دستاوردهای مبارزات انقلابی خلق باشد که با تسلیح توده‌های میلیونی به وجود آمده باشد.

۲- همه قراردادهای نظامی با امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا لغو باید گردد و همه مستشاران نظامی امریکائی و شرکاء اخراج باید گردند.

۳- خلق سلاح نیروهای انقلابی و مبارز خلق خیانت به آرمان انقلابی مردم است.

از فردای قیام سیاست دعوت سرمایه‌داران وابسته به ایران را در پیش گرفتند، از مصادره سرمایه‌های امریکائی ممانعت به عمل آوردند و خزانه عمومی را به ترمیم زبان‌هایی که نصیب سرمایه‌داران ایرانی شده بود اختصاص دادند. میلیاردها ریال وام پابره ۴٪ به سرمایه‌داران دادند و برای کارگران و دهقانان یک دهم آنچه که به سرمایه‌داران اختصاص داده بودند، با بهره ۶٪ منظور کردند. سیاست ابقای قراردادهای امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا را در پیش گرفتند و بسیاری از قراردادهای را تجدید کردند. آنها از منافع طبقه سرمایه‌دار و امپریالیسم آمریکا پاسداری می‌کردند و ما از خواست‌های توده‌های میلیونی دفاع کردیم.

دولت بازرگانان از همان فردای قیام علیه مبارزات کارگران و دهقانان و زحمتکشان شهر و روستا اقدام کرد، کارگران مبارز و پیشرویی که سازماندهی اعتصابات کارگری را در رژیم شاهنشاهی برعهده داشتند ضد انقلاب خوانده شدند. بسیاری از آنان بازداشت و زندانی شدند و دیگران با اخراج از کارخانه روبرو شدند. در عوض سرمایه‌دارانی را که کارگران از کارخانه‌ها اخراج کرده بودند به سرکار بازگرداندند.

بسیاری از شوراهای کارگری متلاشی شدند یا

۹ بهمن سال گذشته، دو روز قبل از قیام شکوهمند خلق‌های قهرمان میهن، به مناسبت بزرگداشت نهمین سالروز حماسه سیاهکلی برای مردم به پا خاسته پیامی فرستادیم. در این پیام گفتیم:

"اکنون که مسئله تشکیل دولت موقت انقلابی و اقدامات عاجل این دولت به منظور سلب حاکمیت از امپریالیسم و نوکرانش حساس‌ترین مسئله انقلاب است. اهمیت حفظ و دفاع از پیروزی‌های به دست آمده و ارائه یک تصویر روشن از خواست‌های عاجل و میرم خلق‌های زحمتکش و به پا خاسته میهن، ما را بر آن می‌دارد وظایف دولت موقت را مشخص کنیم و به مردم خود یاری‌رسانیم که با آگاهی و بصیرت اقدامات دولت را مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهند."

امروز یک سال از آن تاریخ می‌گذرد. جنبش فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذاشته است. دولت موقت بازرگان در پیشگاه خلق رسوا شد و سقوط کرد. توده‌ها تجربه‌های گرانیهائی آموختند. خلق ما دولت موقت بازرگان را طرد کرد زیرا سیاست او را همسو با سیاست‌های امپریالیسم آمریکا می‌دید. طرد دولت بازرگان از نظر مردم ما، طرد سیاست‌های دوستان و جاسوسان امپریالیسم آمریکا بود. طرد سیاست‌های طبقه سرمایه‌دار ایران بود. طرد سیاست‌های بازرگان و شرکاء از جانب توده‌های میلیونی، پیروزی نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست بود. اینک توده‌ها سیاست بازرگان و شرکاء را طرد کرده‌اند، اما آن سیاست هم‌اکنون در شورای انقلاب، در ارتش و در حساس‌ترین ارگان‌های حکومتی بطور آشکار و پنهان ادامه می‌یابد.

ما در اینجا سیاست یک ساله گذشته حکومت و سیاست فدائیان خلق را یک بار دیگر مرور می‌کنیم تا چهره دوستان و دشمنان مردم آشکارتر شود.

در نخستین روزهای پس از قیام، فرماندم جمهوری اسلامی برگزار شد. ما می‌گفتیم سلطنت را اراده مردم ما به گور سپرده است، نام ایران از این پس با جمهوری نوشته خواهد شد. اما اساس هر جمهوری، قانون اساسی آن است نه نام آن. اگر قانون اساسی جمهوری مدافع حقوق خلق‌های ایران و پاسدار استقلال، کار مسکن و آزادی باشد، چه کسی می‌تواند با آن مخالفت کند. نباید مردم را بدون اطلاع از اساس جمهوری اسلامی یعنی قانون اساسی پای صندوق‌ها برد. ما گفتیم اول مجلس موسسان، دوم قانون اساسی، بعد فرماندم.

از فردای قیام سیاست خلق سلاح انقلابیون را در دستور کار خود قرار دادند و پایه پای این سیاست به بازسازی ارتش امریکائی شاه کمر بستند. به بهانه نیاز به افراد متخصص امرای ارتش شاهنشاهی رادر پست‌های فرماندهی گماردند. از جمله شاکر از زندان فراخوانده شد و فلاحی که جزو عوامل کشتار مردم شیراز و دارای سابقه همکاری نزدیک با ارتش آمریکا در ویتنام بود به فرماندهی منصوب گردید و در تأیید خواست سران ارتش، سخنگوی دولت که بعدها جاسوس آمریکا از آب درآمد.

مردم میهن ما ناقص کامل سلطه امپریالیسم آمریکا به مبارزات خود ادامه خواهند داد

فدائیان و قیام پرشکوه...

بقیه از صفحه ۱

دلاوران آذربایجان جان پرکف به حیایانها ریختند قهرانقلابی کارگران ، زحمتکشان ، کسبه و پیشهوران دانش آموزان و دانشجویان آذربایجان رژیم را سراسیمه ساخت ، جلادان ارتش ضد خلقی برای سرکوب مردم قهرمان تبریز از همه سو سرازیر شدند . صدها تن از بهترین فرزندان خلق به شهادت رسیدند . اما طوفان خشم و قهر انقلابی کارگران و زحمتکشان شهر و ده با چنان قدرتی وزیدن آغاز کرده بود ، که نه درخیمان حلقه به گوش امپریالیسم امریکارا یاری مقابله با آن بود ، نه نصایح تسلیم طلبانه سازشکاران می توانست سیل خروشان خلق را مهار کند .

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ، همراه با اوج گیری مبارزات خلق های قهرمان میهن همه توان خود را به کار گرفت تا مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک میهن را بسط و گسترش دهد . عناصر سازشکاری که می خواستند خون شهدای خلق را وثیقه هدف های سودجویانه خود قرار دهند ، افشا و طرد کنند . شیوه های مبارزات مردم را ارتقاء دهد و وظیفه سنگین و تاریخی خود را با آگاهی و جانپنازی به انجام رساند .

از آغاز اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک ما به توده ها می گفتیم " تنها ره رهایی جنگ مسلحانه " ما می گفتیم " ارتش ضد خلقی نابود باید گردد " ما در برابر همه نیروهایی قرار گرفتیم که می کوشیدند توده ها را به سازش و تسلیم ترغیب کنند ما در برابر همه کسانی قرار گرفتیم که می خواستند ارتش آریامهری دست نخورده باقی بماند تا فرصت یابد نیروی خود را برای سرکوب قیام توده ها بسیج کند و به کار اندازد .

روزهایی بود که ارتش با بی رحمانه ترین شیوه ها مردم را در کوچه و خیابان به گلوله می بست . روزهایی مثل ۱۷ شهریور ، ۱۳ آبان ، اول محرم در تهران و دیگر روزها در سراسر ایران . ما در برابر این جنایات به مردم می گفتیم " ارتش دشمن ماست ، ارتش وسیله کشتار مردم است ، ارتش با مردم نیست ، ارتش جنایتکار است " . حملات

نظامی ما ، واحدهای سیارو ثابت حکومت های نظامی شریف امامی و ازهاری و بختیار را که مأمور کشتار مردم بودند ، آماج خود داشت . و این در حالی بود که بسیاری از اوج گیری جنبش توده های از وقوع قیام مسلحانه خلق از جنگ مسلحانه به وحشت افتاده و می گفتند " ارتش برادر ماست " ما می گفتیم " برادر برادر را به گلوله نمی بندد . ارتش برادر ما نیست ، ارتش دشمن ماست . تنها سربازان و درجه دارانی که به مردم بیبوندند ، تنها درجه داران و سربازانی همچون سربازان و درجه دارانی که به روی سران جنایتکار ارتش آتش بگشایند ، برادر و هم رزم ما هستند نه آنان که مردم را به گلوله می بندند .

قهر انقلابی توده ها پیوسته اوج بیشتری می یافت و توده ها مردم گام های بلندتری برمی داشتند . اراده مقاومت ناپذیر خلق های ستمکش ایران ، دم به دم دیوارهای دیکتاتوری و ستمگری رژیم شاه را درهم می شکست ، در ۱۴ و ۱۶ شهریور صدها هزار تن از مردم تهران سا غریبو " مرگ بر شاه " و " شاه سگ زنجیری امریکاست " پایدهای رژیم را به لـرزه درآوردند .

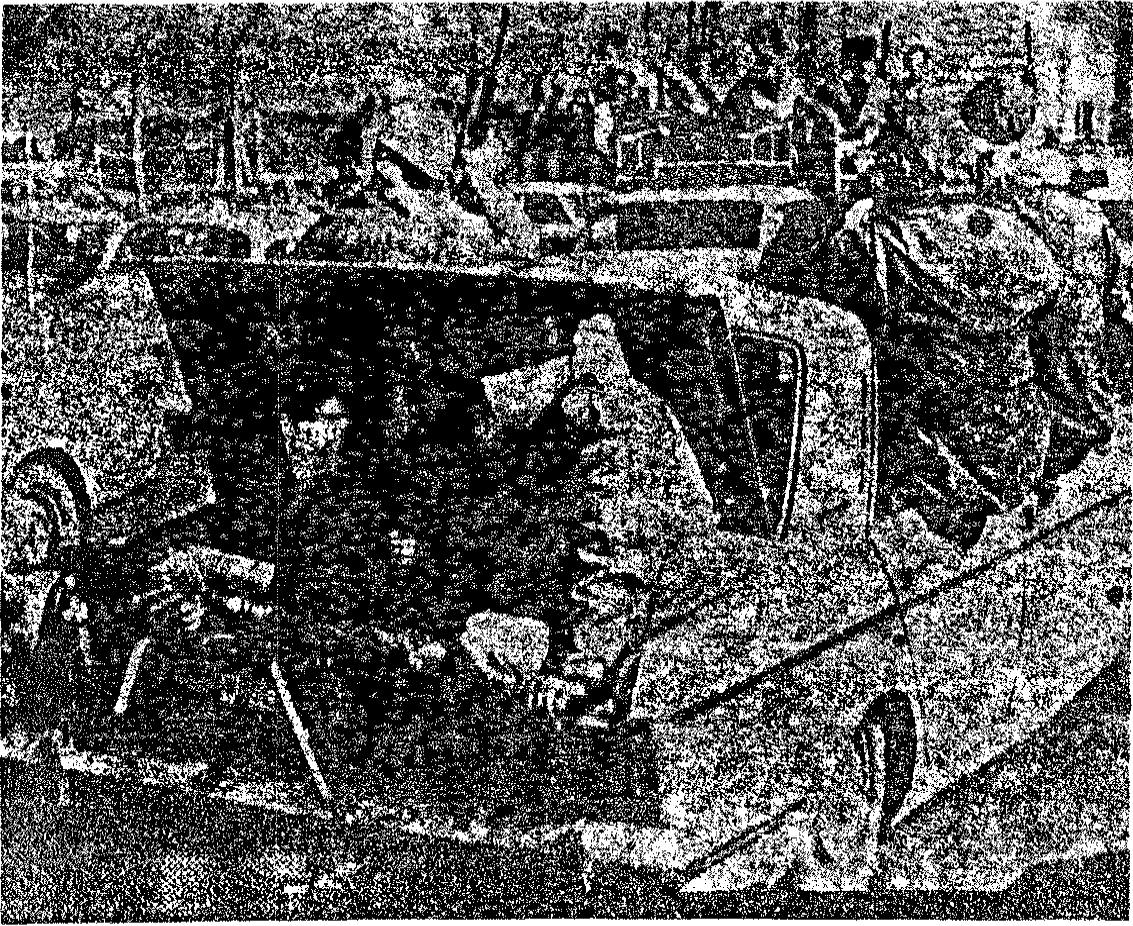
ارتش ضد خلقی ، این وسیله حفظ منافع امپریالیسم امریکا و سرمایه داری وابسته به آن در ۱۷ شهریور همه نیروی خود را برای خفه کردن فریاد حق طلبانه خلق ستمکش ما به کار گرفت . دستستان پلیس مزدوران ارتش در ۱۷ شهریور همه نیروی جهنمی خود را برای نابود کردن فریاد حق طلبانه خلق قهرمان ما به کار بست . دستان جنایتکار مزدوران ارتش در ۱۷ شهریور مسلسل های امریکایی را به سوی زنان ، مردان ، کودکان پیران و جوانانی که برای بزرگداشت شهدای خلق در میدان شهدا گرد آمده بودند ، نشانه رفت و ناگهان مردم بی سلاح از چهار سو آماج مسلسل های خودکار ارتش قرار گرفتند .

هزاران تن از فرزندان مبارز ایران در ظرف چند دقیقه در میدان شهدا و اطراف آن در خون خود

در غلطیدند . سیلی از خون خلق جاری شد و دشت های بیکران میهن را غرق در شقایق و لاله های مبارزه کرد . در چنین شرایطی سازمان

شعارها را به میان میلیون ها تن از زحمتکشان میهن بردند تا شیر این شعارها بر اشکال مبارزاتی توده مردم و در تضعیف ارتش و جدا کردن توده های

راهپیمائی های عظیم تا سوغا و عاشورا و تظاهرات و راهپیمائی های بین آن به واحدهای رزمنده سازمان برای مقابله با هرگونه



چریکهای فدائی خلق ایران با حمله مسلحانه به تاسیسات نظامی دشمن ، به واحدهای گشتی ، به پادگان ها و کلانتری ها و با اعزام انقلابی مزدوران و جنایتکاران وابسته به امپریالیسم ، نقشی موثر در رشد آگاهی و مطلع کردن مردم از ماهیت ارتش ضد خلقی و ارتقاء شیوه های مبارزه ایفا کرد .

ما به حصوی پس از سرکوب خونین هفده شهریور به توده ها توضیح دادیم که ارتش برادر ما نیست . ارتش دست پرورده امریکا وسیله حفظ منافع امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن است . چنین ارتشی دشمن کارگران و زحمتکشان است و این بار توده های بیشتری به حقانیت شعارهای سازمان پی برده بودند و از همین رو آمادگی بیشتری برای قبول شعارها ، آموزش ها و رهنمودهای ما از خود نشان می دادند . صدها هزار تن از هواداران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تبلیغ شعارهای " تنها ره رهایی جنگ مسلحانه " و " ارتش ضد خلقی نابود باید گردد " را به عهده گرفتند . و این

میهن پرست آن از فرماندهان و افسران مزدور به حدی بود که بدون شک نقش آن را نمی توان در این چند سطر توضیح داد .

فدائیان در سازماندهی مبارزه توده ها ، در آموزش چگونگی ساختن مواد منفجره و آتش را که برای مقابله با دشمن مورد استفاده قرار می گرفت و در ساختن موانع خیابانی و آموزش و کار بست انواع شیوه های مقابله با دشمن شرکت فعال داشتند . این مبارزات هر روز بیش از پیش پیوند فدائیان را با توده های قیام کنند ه مستحکم ساخت . این مبارزات ما را وسیعاً به میان توده ها برد .

در ماه های آخر پیش از قیام قهرانقلابی توده ها و تجربه های مبارزاتی آنان سبب شد که توده ها با کمترین تلفات در برابر یورش های وحشیانه ارتش به مقابله برخیزند و سازمان ما بدون تردید در این تحول بیش از هر نیروی انقلابی دیگر نقش داشت . ما به ویژه در آخرین ماه های پیش از قیام برای مقابله با تهاجمات ارتش آماده شدیم و در روزهای

سرکوب احتمالی ارتش آماده باش دادیم . این آمادگی به ما فرصت می داد که بتوانیم هر کجا که دشمن به سرکوب مردم بپردازد به سرعت با آن به مقابله برخیزیم . در جریان تظاهرات خیابانی مردم ما می کوشیدیم مبارزه مردم را سازماندهی کنیم ، آنان را آموزش داده و شیوه های مبارزاتی توده ها را ارتقاء دهیم .

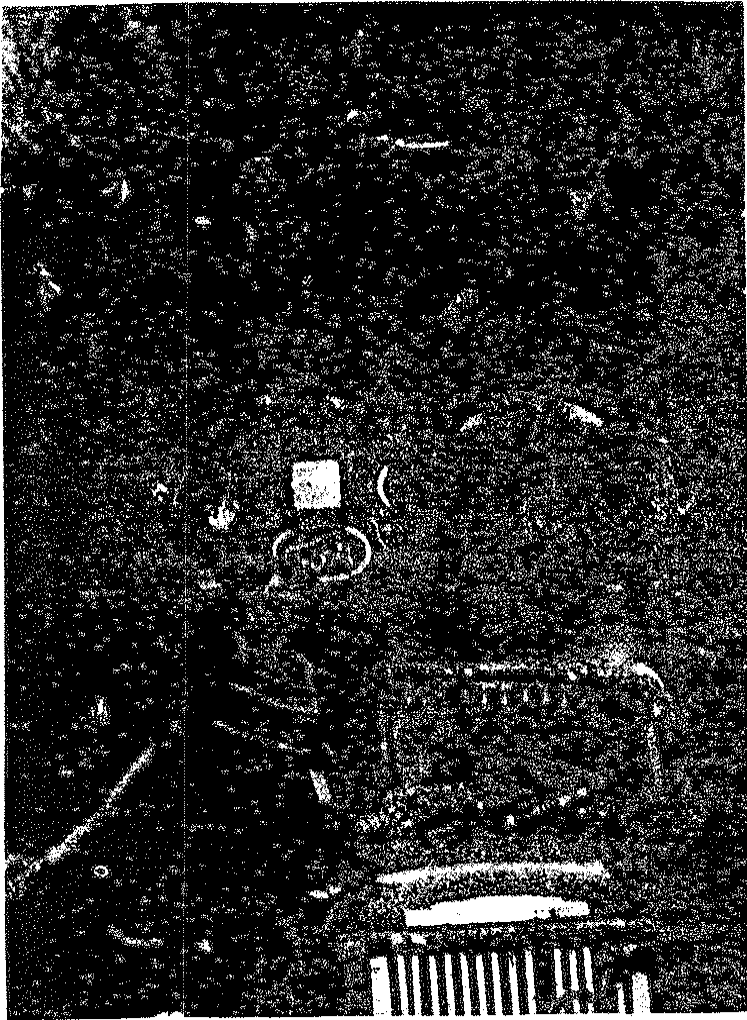
وقتی ارتش در منطقه نظام آباد مردم را به گلوله بست حمله یک واحد از رزمندگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به کشته مزدوران سرکوبگر که به کشته یا زخمی شدن ۱۸ تن از آنان منجر شد ، با استقبال وسیع مردم مواجه شد . هر کجا که رزمندگان فدائی به مقابله مسلحانه با نیروهای دشمن برمی خاستند ، مردم خود این شیوه مقابله با ارتش را در روزهای بعد به کار می بستند و با فرا گرفتن شیوه ساختن " سه زاهی " و " نارنجک های دستی " از اعضا و هواداران سازمان به سرعت گسترش می دادند .

بقیه در صفحه ۷

سالروز قیام شکوهمند خلق های قهرمان ایران گرامی باد

فدائیان و...

بقیه از صفحه ۶



دادن انبوه مردم شرکت کننده در راهپیمایی به سوی جبهه نبرد مثل برق در همه جای میهن پیچید و ایمن رهنمودی بود برای همه اعضا و هواداران سازمان و همه مردم مبارز میهن در سراسر ایران.

هزاران تن از مردم مبارز میهن و اعضا و هواداران سازمان در سراسر ایران به یادگانها و مراکز ارتش دست پرورده امپریالیسم آمریکا هجوم بردند و در ظرف دو روز در میان بهت و حیرت جهانیان یکی از سرکوبگرترین و منفورترین ارتشهای دست پرورده آمریکا ارتشی که دهها هزار تن از هم میهنان ما را به شهادت رسانیده و مجروح ساخته بود، ارتشی که خیلی ها آن را شکستناپذیر می دانستند، ارتشی که برای سرکوب

خلقهای ایران و سرکوب خلقهای منطقه سازمان داده شده بود در برابر نیروی لایزال خلقهای ایران و علیرغم همه تلاشهای رژیمگاران از قیام شکست خورد و با زانوسود آمد صدها رهرو فدائی به شهادت رسیدند و با خون خود پیوند فدائی را با خلقهای میهن جاودانه ساختند.

نقش برجسته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در این قیام پرشکوه پیوند فدائیان را با طبقه کارگر قهرمان میهن و سایر زحمتکشان و نیروهای ترقیخواه استوارتر و عمیقتر ساخت.

نام فدائی، نام حماسه سباهکل، قیام پرشکوه خلق برای همیشه پیوند خورد و بدینسان یکی از

آرزوهای شهدای سباهکل و همه شهدای فدائی تحقق یافت. فدائی بیش از پیش در قلب پر تپش طبقه کارگر قهرمان ایران و همه زحمتکشان میهن جای گرفت. امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به آن در تپش زندگی بخش این قلب بزرگ، مرگ خود را می بینند و از این رو با تمام وجود خویش به سوی آن آتش گشودند. مبارزه خلقهای ایران علیه دشمن در ادامه خویش این قلب پر تپش را پرتوان ترمی سازد و پیروزی خلق را بردشمن

سازمان به مناسبت سالگرد حماسه سباهکل، تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، همه نیروی خود را در دانشگاه تهران گرد آورده بود و این فرصتی تاریخی بود برای اعزام رفقای فدائی به جبهه نبرد با ارتش و تسخیر یادگانهای دشمن.

در روز ۲۱ بهمن هنگامی که چند تن از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مسلسل به دست از کنار صف عظیم راهپیمایی فدائیان خلق گذشتند و از رفا خواستند برای درهم شکستن مقاومت لشکر گارد و حمله به یادگانها آماده شوند، بوی عطر قیام فضای تهران را پر کرده بود.

دائمه قیام به سرعت گسترش یافت. جشن تودهها بود و فدائیان در این جشن پرشکوه کارگران و زحمتکشان میهن، جان خود را کمترین هدیه ای یافتند که به پای این جشن بریزند. بسیاری از هواداران و اعضا سازمان در روزهای قیام حتی برای یک لحظه هم چشم برهم نگذاشتند و شب و روز با دشمن جنگیدند تا دسته گل های سرخ آزادی را که از خون بهترین رفقای فدائی طراوت گرفته بود. به پای خلق کبیرمان تقدیم دارند.

رفیق شهید قاسم سیادت از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، از نخستین احضات حمله لشکر گارد به یادگان نیروی هوائی تا لحظه ای که در جریان رهبری عملیات تسخیر مرکز رادیو در باگرد پلکان طبقه سوم ساختمان مرکزی رادیو به شهادت رسید، نزدیک ۴۰ ساعت بدون یک لحظه استراحت، عملیات واحدهای رزمنده فدائی را فرماندهی کرده بود.

آری! در حالی که بازگانها و بهشتیها از مسرمد می خواستند دست از قیام بردارند تا ارتش سرمایه داران آسیب نبیند، در حالی که عناصر مرتجع در خیابانها مردم را به آرامش دعوت می کردند، فدائیان خلق، فدائیان که از دل خلق جوشیده اند، دوشادوش و پیشاپیش مردم، آنان را برای فتح دزهای ارتش ضد خلقی به سوی یادگانها فرا می خواندند. خبر راهپیمایی عظیم سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سوق

در جریان نبردهای خیابانی و در جریان قیام صدها تن از هواداران سازمان در سراسر میهن به شهادت رسیدند و یا مجروح شدند. فرزند قهرمان خلق فدائی شهید، عضو برجسته سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فتح الله کرمی در پنجم دی ماه سال گذشته یک ماه و نیم قبل از قیام در حالی که در خیابان جمهوری پیشاپیش جمعیت نظاهر کننده ای که خود آنان را سازمان داده بود و با ارتش می جنگید، پس از یک درگیری مسلحانه به دست مزدوران شاه به شهادت رسید.

سرانجام پس از ماهها مبارزات خونین روزهای پرشکوه قیام فرا می رسد. گارد مزدور شاه در شب ۲۱ بهمن ماه به یادگان نیروی هوائی که همافران قهرمان میهن در آن بودند، حمله ور گشت. هدف دشمن از حمله به اصطلاح برق آسای خود به یادگان نیروی هوائی در هم شکستن مقاومت همافران، کشتار پرسنل انقلابی ارتش و سپس کشتار وسیع مردم در سراسر میهن و سرکوب گامسلسل جنبش خلقهای ایران بود. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به محض حمله لشکر گارد به یادگان نیروی هوایی برای درهم شکستن مقاومت لشکر گارد و حمله به یادگانها و کلانتریها بسیج شد.

تاریخ در روز ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ مسئولیتی عظیم بر دوش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران گذاشت. مسئولیتی که سازمان ما با افتخار تمام آن را به عهده گرفت. روز ۲۱ بهمن،

نخستین سالگرد قیام خلقهای قهرمان ایران دهمین سالروز حماسه سباهکل تولد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را در سراسر میهن هر چه باشکوهتر برگزار کنیم

دوشادوش همافران دلیر و قهرمان و مجاهدان، ایمن رزمندگان راستین راه رهایی خلق با پشتیبانی شورانگیز میلیونها توده مردم در سقوط یادگانها، کلانتریها و رادیو تلویزیون خون رفقای فدائی را به پای پیروزی مردم تقدیم داشته است. روزهای آتی را با تسخیر و نابودی کامل هم سنگرهای ارتجاع در هر کجای میهن که هستند، جشن گیریم و به نیروی خلق زحمتکش انقلاب را تا پایان به پیش رانیم.

درود بر کارگران و زحمتکشان که با جان بازی و فداکاری خویش سنگرهای دژ خیمن را درهم شکستند

درود بر سربازان و همافران دلیر که دوشادوش مردم، ارتش مزدور را از پای در آوردند

درود بر آیت الله خمینی آیت الله طالقانی، سازمان مجاهدین خلق و سایر پیشگامان واقعی انقلاب

در اهتزاز باد پرچم خونین سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران ۲۲ بهمن ۵۷

نوید می دهد. روز ۲۲ بهمن، هنگامی که رادیو تلویزیون در اختیار مردم بود، ما پیامی برای آن فرستادیم که از تلویزیون خوانده شد. سخن را با تکرار آن پیام که عطر قیام را در خود دارد به پایان می بریم:

"خلقهای قهرمان ما امروز انقلاب رهایی بخش ایران را با خون خود بارور ساختند و سرانجام دزهای ارتش مزدور را که تسخیر نابدیر می نمود، یکی پس از دیگری فتح کردند. یادگانها، کلانتریها، ایستگاههای رادیو و تلویزیون و مجلس همگی سقوط کردند.

از آغاز تا به امروز این بزرگترین و قطعی ترین پیروزی خلق قهرمان ما است. پیروزیهای انقلابی با سقوط یادگانهای ارتش و مسلح شدن توده های ستمکش استوار گشت. ارتش، حربه اصلی امپریالیسم و نوکرانش به نیروی شکوهمند جانبازی توده های مردم درهم شکست و می رود تا فردا ارتش خلق بنیان گیرد.

شکوفه های انقلاب در دامان زحمتکشان خلق بارور گشتند و خرمن گلهای آزادی را در سراسر میهن در قلب مادران و خواهرانی که خون عزیزانشان راهگشای آزادی خلق ستمکش ایران شد، نشانند.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بزرگترین افتخار خود می داند که امروز

بسیج مسلح توده ها ضامن پیروزی خلقهای ماست

به آرمان شهید ایمان . . .

بقیه از صفحه ۵

ضدیت با خلق کرد، خلق ترکمن و سایر خلقهای ایران را تا آنجا که می تواند تبلیغ کرده و بسه خورد مردم دهند. تلویزیون به وسیله ای تبدیل شد که از آن تنها علیه مردم و دوستان آنان استفاده می شد.

حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی به دست آمده به مخاطره افتاد. مطبوعات آزاد تعطیل شد، نیروهای انقلابی به اشکال مختلف تحت فشار قرار گرفتند و فعالیت آزاد سیاسی از آنان سلب گردید. باند های سرکوب توسط باند چمران قطب زاده، مدنی و شرکاء سازمان یافتند تا با یورش به تظاهرات و اجتماعات نیروهای انقلابی و ضد امپریالیست مانع از فعالیت های انقلابی مردم شوند. ساواک تجدید سازمان یافت و بساط تفتیش عقاید در شکل های تازه تری دوباره بر پا شد. شورای انقلاب و دولت موقت با همدستی باند سیاه چمران و فرماندهان جنایتکار ارتش از فردای قیام علیه خواست های حق طلبانه خلق های ستمدیده ایران اقدام نموده و آنها را که خواستار برخورداری از حقوق ملی و قومی خود در چارچوب ایرانی آزاد و دمکراتیک هستند، به خاک و خون کشیدند، خانه ها، شهرها و مزرعه ها بمباران شد و صدها تن به وحشیانه ترین صورتی به جوخه های اعدام سپرده شدند. کشتارها به راه افتاد و زن و کودک، کوچک و بزرگ بی رحمانه قتل عام شدند.

ما از خواست های حق طلبانه خلق های ایران دفاع کردیم و در مبارزات آنها برای دستیابی به حقوق قومی و ملی شان مجدانه شرکت کردیم. ما، سیاستی را که در کردستان خواهان جنگ بود تا جنبش مردم را سرکوب کند، سیاست دوستان و جاسوسان امپریالیسم امریکایی می شناختیم و از آغاز و همیشه مخالف جنگ بودیم ولی زمانی که فرمان حمله نظامی به کردستان صادر شد و بر خلق کرد جنگی ناخواسته تحمیل گردید، به سهم خود در جنبش مقاومت خلق کرد شرکت کردیم و برای دستیابی به صلحی دمکراتیک که به سود زحمتکشان باشد در کنار خلق کرد به پیکار ادامه دادیم و در نبردی حق طلبانه دوشادوش خلق قهرمان کرد شرکت کردیم. با پیروزی جنبش مقاومت خلق کرد، سیاست سرکوب توده های مردم، شکستی بزرگ دید و مردم ما در سراسر میهن گامی استوار در راه پیروزی واقعی برداشتند. جنبش مقاومت خلق کرد نقشی تاریخی در اوج گیری مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق های ایران بازی کرد. و ما سرافرازیم که در پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق های ایران سهمیم و شریک بوده ایم. ما هرگز در برابر سیاست های ضد خلقی سکوت نکردیم و با آن به شدیدترین وقایع ترین صورتی مبارزه کردیم.

این سیاست ها که در مقابل سیاست مردم و نیروهای انقلابی و ترقیخواه و ضد امپریالیست قرار داشت، با اعتراضات وسیع توده های مردم روبرو شد و جریان های ضد امپریالیست را به مبارزه ای پیگیر تر علیه دشمنان مردم ما برانگیخت. زیر فشار مبارزات توده های میلیونی و فعالیت های انقلابی نیروها و سازمان های ترقیخواه و ضد امپریالیست، دولت بازرگان سرنگون گردید و فصل تازه ای از مبارزه باز شد. ما با توجه به تحولاتی که صورت می گرفت از مبارزات ضد امپریالیستی همه نیروهایی که

خواهان پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی - دمکراتیک بودند قاطعانه پشتیبانی کردیم و جنبه سرمایه داران لیبرال را افشاء ساختیم. ما همراه دیگر نیروها، پیوند سرمایه داران لیبرال را با امپریالیسم امریکا به مردم خود نشان دادیم و چهره دروغین آنها را برملا ساختیم.

ما با نشان دادن پیوندهایی که بین سرمایه داران لیبرال و امپریالیسم امریکا وجود دارد، با مبارزه ای قاطع و پیگیر علیه جنبه سرمایه داران لیبرال که در نقاط مختلف کشور به توطئه چینی و اقدام علیه مردم ما مشغولند، در ارتقاء سطح آگاهی توده های میلیونی گام های استواری به پیش برداشتیم.

در شرایطی که مزدوران امپریالیسم و سرمایه داری وابسته از نسبت دادن زشت ترین تهمت ها به شهدای فدائی دریغ نمی کنند، در شرایطی که دفاع از حرف حق، دفاع از حقوق خلق کرد، عرب، بلوچ، ترک و ترکمن سخن گفتن از بدبختی، بی خانمانی و درد و رنج طبقه کارگر از طرف طبقه سرمایه دار ایران و سخنگویان به قدرت خزیده آنان با مارک "ضد انقلاب" مواجه می شود، در شرایطی که کار به جایی رسیده بود که جاسوسان سرشناس امریکا، امثال امیرانتظام ها، یزدی ها، چمران ها، قطب زاده ها و سایر دوستان و جاسوسان امپریالیسم امریکا جزوت یافته بودند پاک ترین فرزندان خلق را فرزندان خون و شکنجه و شهادت را، مظهر ایمان و صداقت نسبت به خلق را "امریکائی" بنامند و به نفع خود و برای پوشانیدن چهره کثیف خود و عوام فریبی کنند و نیز همه آنهایی که دانسته یا ندانسته این شیوه ها را ادامه می دهند، عملاً در خدمت این سیاست ها قرار می گیرند همچون نه سال تاریخ پرافتخار مبارزات سازمان چریک های فدائی خلق ایران لحظه ای هم از پای نایستادیم و در برابر این فشارها و سنت ها و نیرنگ های دشمنان خلق با ایمانی که از درد و رنج توده های رنج دیده مردم زحمتکش وطنیان مایه می گرفت، با ایمانی که از کینه طبقاتی یک کمونیست، از آگاهی و نفرت او از ستم ها و دردها و بی عدالتی های جامعه سرمایه داری نشات می گیرد، قدرتمندتر و مصمم تر از پیش

پیشاپیش توده ها در ره خلق با همه هستی خود به آرمان خلق وفادار ماندیم و خواهیم ماند. و اکنون در آستانه دهمین سالگرد حماسه خونین سیاهکل سالروز تولد سازمان در آستانه اولین سالگرد قیام قهرمانان خلق های ایران یک بار دیگر در پیشگاه توده های که جان بر کف گرفتند و برای برانداختن همه ستم ها و دردهای جامعه طبقاتی قیام کردند، ایمان می بندیم، ایمان می بندیم که به آرمان صدها رفیق شهید فدائی، به آرمان کمونیسم که رهائی همه رنجبران سراسر جهان از ستم سرمایه داری و جامعه طبقاتی است، وفادار باشیم. ایمان می بندیم که میراث ها و سنت های انقلابی خلق را پاسدار باشیم. ایمان می بندیم که همه هستی خود را به راه خلق نهیم، انقلاب دمکراتیک خلق های ایران را پیش رانیم و همدوش و همراه با توده های قیام کننده حش پیروزی نهائی بر امپریالیسم جهانمی به سرکردگی امریکا و رهائی از ستم سرمایه داری را با شکره هرچه تمامتر برگزار نمائیم.

قسمت هائی از شعر بلند

بهار پنجاه و یک

سلام، مادر داغدار من

ای بهار سوگوار

سیزده گل روی سپیده

سیزده دهان سرخ سرود خوان

سیزده دیوار خمیده ای گل

بهار

گرد گودال شهیدان می چرخد

آرام، مادر سوگوار من

سر بر شانهم بگذار

از خون گلبن های تیرباران

آتش های صاعقه سر می کشند

چه شیاری در خون برادران افتاد

که درختان بید حتی

در مجیدیه و آذرین

گل های سرخ آورده اند

و در کنار اشک

مردم

تکه تکه

گل می دهند

بدرود بهار خونین

بدرود

بزرگ های بهار پنجاه و یک

گلشن های خون تاب می خورند

صد مادر سوگوار

با جامه های مشکی

بر نرده های دادرسی

سر می کوبند

صد پدر سوگوار

با نوارهای سیاه

در بازار می گردند

گوزن جوان

با شاخ های خونین

در دیوار شهر اعلان می کوبد

و از کوچه ها صدای گلوله می آید

رها کنید

رها کنید شانه و بازویم را

رها کنید مرا

تا ببینم . . .

من این گل را می شناسم

من این گل را می شناسم

من با این گل سرخ

در قهوه خانه ها نشستم

من به این گل سرخ

در میدان راه آهن سلام داده ام

آ . . .

من این گل را می شناسم

دستانش دو کبوتر بودند

بر شاخه ی تفنگ

در کودکی

در کند مزار می چرخید

در جوانی در گلوله ها

با این دهان خونین

من این گل را می شناسم

چون کوهی از آتش بر می خیزم

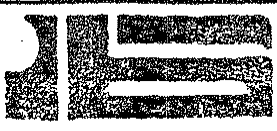
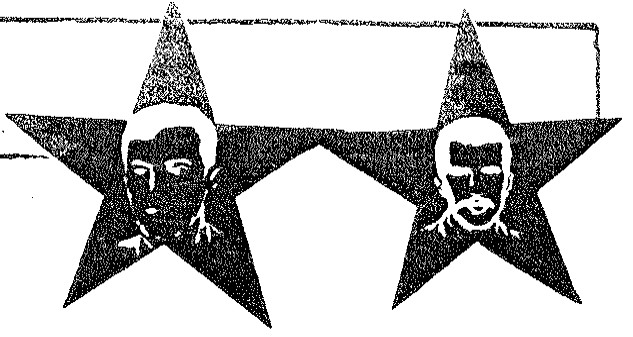
و روی تجربه های خونین شهادت

مرثیه سوزان زمانه را می سیرایم

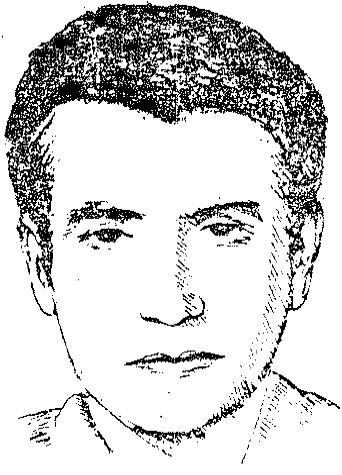
و با اوراقی که چون گل در جیب هایم شکفته اند

به سوی سازمان مردم پیش می روم

پر توان باد جنبش طبقه کارگر، پیش از مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلق های ایران



فدائی شهید رفیق هادی بنده خدا لنگرودی

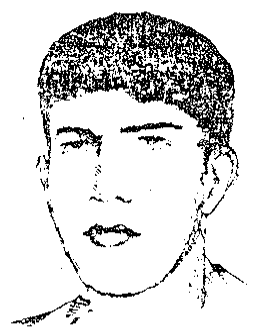


رفیق هادی در سال ۱۳۱۹ در لنگرود متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همین شهر به پایان رسانید. وی در سال ۱۳۴۲ وارد پلی تکنیک تهران شد. به علت عشق سرشارش به مردم آموخته بود که دانشگاه واقعی دانشگاه انقلاب است. بدین ترتیب به طور مستمر در فعالیت های صنفی دانشجویی شرکت می کرد. در اکتساب ۴۶ بطور فعال شرکت کرد و چون از دانشکده اخراج گردید، به اجباری رفت. در سال ۴۸ توسط رفیق شهید غفور حسن پور به عضویت گروه پیشتاز جزئی - ظرفی درمی آید و در بخش خارج از شهر شروع به فعالیت می کند. با رفقای تیم کوه زیر فرماندهی رفیق شهید علی اکبر صفائی فراهانی به جنگل های شمال رفت و دوره شناسائی آموزشی را به مدت ۶ ماه به پایان رسانید. او در جنگل های سیاهکل دستگیر و در ۲۶ اسفند ۴۹ به همراه ۱۲ تن از همزمانش به شهادت رسید.

با ایمان به پیروزی راهش



فدائی شهید رفیق ناصر سیف دلیل صفائی

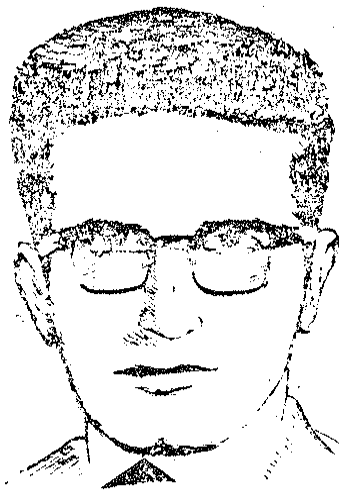


دانشجویان بود و بعد از پایان دوره از اعضای هیئت مدیره جامعه فارغ التحصیلان پلی تکنیک بوده است. وی پس از اتمام دوره اجباری در کارخانه تولید دارو به کار مشغول شد. شروع فعالیت رفیق شهید در سال ۴۶ با گروه جزئی - ظرفی بوده است که پس از بازگشت رفیق علی اکبر صفائی فراهانی در گروه شهید به اتفاق رفقایش (فاضلی شهیدی، اسماعیل معینی عراقی) در جهت تدارکات عملیات مسلحانه فعالیت داشته است.

وی در ۱۲ بهمن سال ۴۹ بازداشت شد و پس از یک دوره شکنجه در ۲۶ اسفند ۴۹ تبریران گردید. با ایمان به پیروزی راه او

رفیق ناصر در سال ۱۳۲۲ در خانواده کارگری در سنگسر متولد شد. پس از طی دوره ابتدائی در بندر ترکمن و دوره متوسطه در ساری با عنوان شاگرد اول مازندران در سال ۱۳۴۰ وارد دانشکده پلی تکنیک تهران شده و در سال ۴۵ در رشته مکانیک فارغ التحصیل گردید. در دوره دانشکده در امور صنفی و دانشجویی مشارکت فعال داشته و مسئول کتابخانه

فدائی شهید رفیق غفور حسن پورا اصل



فلسطین معروف شدند. به وسیله پلیس شناخته شد. در این رابطه حساسیت پلیس به رفیق بیشتر شد و تحت تعقیب قرار گرفت. در ۲۳ آذر ۴۹ در رابطه با محفلی که رفیق با آنها در ارتباط بود دستگیر شد. بعد از دستگیری رفقای تیم کوه (سیاهکل) به همراه ۱۲ تن از یارانش در ۲۶ اسفند ۴۹ تبریران شد.

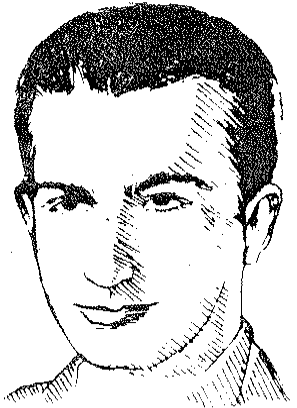
مادر رفقای شهید، فاطمه، مصطفی و غفور حسن پور هنگامی که خیرت تبریران فرزندش را می شنود، چنین می گوید:

"انقلاب ایران همچون درخت تناوری است که ریشه های قطورش در دل خاک وطن جای دارد. پسر من و نظایر پسرمن تنها شاخه های آن درخت تناور هستند و دشمن تنهایی تواند شاخه های این درخت را بزند و با زدن همچنان پاجواست و با زدن هر شاخه، شاخه های بسیار خواهد روئید. پس من از مرگ فرزندم دلگیر نیستم، امید من به شاخه های جدید است."

با ایمان به پیروزی راه او

رفیق به سال ۱۳۲۱ در لاهیجان متولد شد. در سال ۴۱ وارد دانشکده پلی تکنیک شد. وی از پایه گذاران سازمان صنفی دانشکده بود. در سال ۴۶ فارغ التحصیل شد. در سال ۴۴ رفیق غفور به بخش سیاسی - صنفی گروه جزئی - ظرفی پیوست. بعد از ضربه خوردن و دستگیری بخش رهبری گروه به بخش سیاسی - نظامی باقیمانده گروه پیوست. وی با پشتکار و خستگی نا ذیری بی مانندش موجب احیای گروه گردید. در سال ۴۸ بعد از دستگیری تعدادی از مبارزین که به فلسطین می رفتند و بعدا به گروه

فدائی شهید رفیق شعاع الدین مشیدی



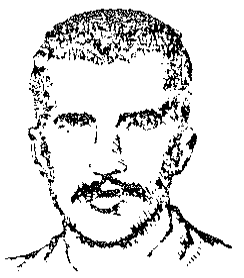
مخابرات ایران اشتغال داشت. وی در دوره دانشکده یکی از فعالین مبارزات صنفی - سیاسی بوده و به عنوان نماینده صنفی دانشجویان فعالیت می کرد.

رفیق شهید در سال ۴۶ در ارتباط با رفقای سیاهکل در گروه شهر به اتفاق فاضلی و اسماعیل معینی عراقی در جهت تدارک عمل مسلحانه فعالیت می نمود و پس از بازداشت در تاریخ ۱۲ بهمن ۴۹ بعد از تحمل یک دوره شکنجه در ۲۶ اسفند ۴۹ تبریران گردید.

رفیق مشیدی به هنگام شهادت متأهل بوده و دختری به نام مرجان داشت. با ایمان به پیروزی راه او

رفیق در سال ۱۳۲۱ در شهر رشت متولد شد. در سال ۴۰ به عنوان شاگرد ممتاز در کنکور پلی تکنیک تهران موفق گردید و در سال ۴۴ در رشته برق فارغ التحصیل گردید. پس از اتمام دوره خدمت اجباری در قسمت فنی رادیو تلویزیون و سپس در شرکت

فدائی شهید رفیق احمد فرهودی



رفیق کبیر، حمید اشرف، در جمع بندی سه ساله می گوید: " ... به هر حال در نیمه اول بهمن ماه رفیق فرهودی آماه حرکت به روستا شد. هسته جنگل در عرض عملیات شناسائی خود، چهار عضو تازه پذیرفت که آخرین نفر آنها رفیق فرهودی از اعضای گروه رفیق مسعود بود.

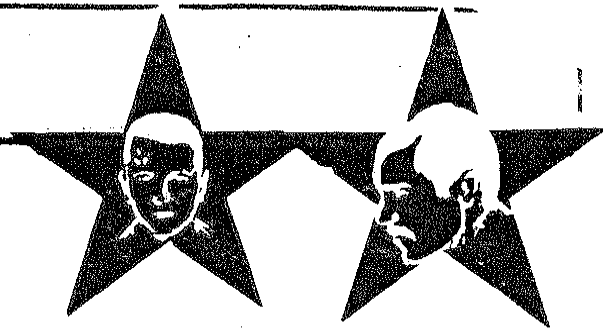
گروه رفیق مسعود در پائیز سال ۴۹ از میان تیم های مثلث افرادی را برای تشکیل تیم های شهری دوره جمع کرد و تیم های عملیاتی موقت تشکیل داد. یکی از این تیم ها در پائیز ۴۹ بانک و نک را مصادره کردند و وجوه آن را به نفع جنبش ضبط نمودند که رفیق فرهودی یکی از آنها بود که به عللی شناخته شد و تحت تعقیب قرار گرفت و پس از چند ماه اقامت مخفی در تهران به دسته جنگل پیوست."

رفیق احمد پس از دستگیری در صبح ۲۶ اسفند ماه ۱۳۴۹ به دست دژخیمان رژیم دست نشانده آمریکا تبریران می شود.

با ایمان به پیروزی راهش

در سال ۱۳۲۰ در ساری متولد شد. وی کارمند اداری بود. در سال ۴۶ فعالیت سیاسی خود را در گروه احمد زاده شروع کرد. گرچه قبل از این تاریخ فعالیت های پراکنده ای داشت ولی فعالیت سیاسی - تشکیلاتی او مربوط به ایجاد گروه احمد زاده، مفناحی، پویان می گردد. رفیق احمد در اولین تیم رزمنده ای بود که پس از تعیین مشی سیاسی - نظامی گروه همراه سه تن از رفقای رزمنده دیگر خود رفقا کاظم سلاجی، احمد زبیرم، حمید توکلی - بانک و نک را به نفع خلق مصادره کردند و درست چهار ماه پس از این واقعه به گروه رزمندگان سیاهکل پیوست و به همراه سایر رفقای قهرمانش حماسه شکوهمند سیاهکل را آفرید.

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم امریکا



حمایت سیاهکل

نیز آمدن بود در اختیار داشت پس از مواجه شدن بنا شرایط میدوار کننده گروه او به فلسطین بازگشت تا به یاری امکانات نهضت فلسطین مقداری ملزومات جنگی فراهم آورد و برای تجهیز گروه به ایران بیاورد. در بهار سال ۴۰ این کار صورت گرفت و رفیق صفائی به اتفاق یکی دیگر از و قواداران خارج شده به ایران بازگشتند. بازگشت آنها امید دوباره ای برای گروه ما بود و بالاخص ملزومات آنها با بد خوبی می توانست گروه را مسلح کند. از این به بعد کارهای ابتدائی، تدارکاتی برای اجرای برنامه منطقه شناسی کوهستان به طور جدی آغاز شد.

دسته جنگل در ابتدا عبارت بودند از ۶ رفیق، از این عده ۵ نفر سوابق انقلابی در کوهنوردی و شکار داشتند.

رفیق صفائی از سال ۳۶ سابقه کوه شناسی و جنگل پیمائی منظم داشت. رفیق جلیل انفرادی یک کوهنورد حرفه ای و از کوهنوردان مشهور ایران بود.

از دره مکار تا سیاهکل

در تاریخ ۱۵ شهریور ۴۹ (دسته ۶ نفری پیشگامان کوهستان) از دره "مکار" در نزدیکی جالوس حرکت خود را به سمت غرب آغاز کرده و قرارهای ارتباطی طوری سازمان داده شده بود که در کوهپایه های آن رفقای بومی ما سکنی داشتند. با شهر تماس برقرار کنند. برنامه دسته کوهستان بطور خلاصه چنین بود:

اجرای حرکت در امتداد نواحی مرتفع گیلان و مازندران از غرب به شرق و شناسائی منطقه از نظر جغرافیائی و نظامی. قرار بود بلا فاصله پس از تکمیل شناسائی ابتدائی که امکان تحرک حساب شده را به دسته کوهستان می داد عملیات نظامی آغاز شود. این عملیات می بایست به صورت حمله به یک پاسگاه و خلع سلاح آن شروع می شد و افراد موظف بودند بدون درنگ منطقه را ترک گویند تا از عکس العمل احتمالی دشمن مصون بمانند. کلا

تدارکات لازم برای چنین عملی انجام گرفته بود و افراد دسته کوهستان در عمل با تکیه به فداکاری و ایمان انقلابی خود برای این کار آماده می شوند.

فرماندهی دسته کوهستان (رفیق صفائی) که اینک آماده اجرای طرح میانی پیش بینی شده بود پیشنهاد شروع عملیات را می داد. گروه امکان ایجاد کادرهایی را در شهرهای مازندران دارا بود که می توانست قسمت مهمی از مسائل دسته کوهستان را حل نماید.

به هر حال دسته کوهستان به اجرای برنامه های اضافی منطقه شناسی در نواحی شرقی مازندران پرداخت که خارج از برنامه پیش بینی شده بود و در اوایل بهمن این کار نیز به پایان رسیده بود و دیگر ادامه حرکت به شکل قبلی برای دسته کوهستان امکان نداشت. باید به شهر باز می گشتند و یا این که باید برنامه عملیاتی را آغاز می نمودند (لازم به تذکر است که تا این تاریخ دسته کوهستان با امکانات محدود درون گروهی به ۹ نفر افزایش یافت، که از این عده یک نفر در جنگل مفقود گردید و جستجوهای چند شبانه روزی افراد دسته برای پیدا کردن وی به نتیجه نرسید).

دسته کوهستان در دو برنامه (دوماهه) و (دوماهه نیمه) از منطقه جالوس تا منطقه (خلخال) شرق مازندران و از دره جالوس منطقه رامیانی شرق مازندران را شناسائی کرده، اینک آماده عمل بود. روحیه عالی داشتند. به صورت مردان جنگل محکم و مقاوم و... شده بودند.

به هر حال فرماندهی کوه اعلام داشت که در نیمه دوم بهمن عملیات را علیرغم عدم آمادگی عناصر شهری آغاز خواهد کرد.

در این روزها حمله تدارک شده سراسری سازمان امنیت به گروه ما شروع شد. در فاصله ۲۴ ساعت ۳ نفر در گیلان و ۵ نفر در تهران دستگیر شدند و در روزهای بعد ۲ تن دیگر در تهران

بازداشت شدند.

بطوری که از کل کادرهای شهری ما (گروه جنگل) فقط ۵ نفر باقی ماندند. شبکه شهری ما از هم پاشید. در این زمان دسته کوهستان که با یک عضو شایسته از گروه احمد زاده به نام رفیق (فرهسودی) تقویت شده و تعدادشان به ۹ نفر رسیده بود از منطقه شرقی مازندران از طریق جاده اتومبیل رو به منطقه سیاهکل منتقل شده بودند و در ارتفاعات منطقه جنوبی سیاهکل (کوهستان های

در روز ۱۹ بهمن که برای حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل انتخاب شده بود رفیق (هادی بنده خدا) از کوه پائین آمد تا در دهکده (شاغوزلات) معلم جوان دهکده (رفیق نیوری) را ببیند و از خطری که او را تهدید می کند مطلع ساخته او را فراری دهد. غافل از این که ضربه از شهر به آنجا هم سرایت کرده است و ژاندارمری خانه (نیوری) را در محاصره دارد. به هر حال رفیق "هادی بنده خدا" در دهکده "شاغوزلات" پس

گلبانگ

اندیشناک آفتاب	جان در پیکان می رانند
بانگ خروس شهری گوید	آرش وار
نسیم یادگامی	آونگ زمان
کوچه هارا نرم	سنگین می گوید
می بویید.	سپاه سایه می لرزد
فروغ زرد چشم سایه ها	صدای تیر-
در میخ می پاید.	تندر
فسانه در سرود همسرایان	آذر خشی در کلاف پنبه گون میخ
نرم نرمک	شب بر شاخسار نارون ها
می شود بیدار	سرخ می وزد
زبور بسته با مرگ آفرین افزار	خروس آواز می خواند.
رزم زندگی را	

از یک درگیری مسلحانه به دست دشمن اسیر می شود. رفقائی که در ارتفاعات بودند با صدای تیراندازی از واقعه مطلع می شوند و قرار می شود طبق طرح قبلی حمله را شروع کنند و ضمناً موجبات رهائی رفیق زندانی را فراهم آورند. در شامگاه ۱۹ بهمن آنها از مواضع خود خارج شده و پس از تصاحب یک اتومبیل کوچک در حاده سیاهکل - لوتک به سیاهکل حمله کردند. هدف اصلی پاسگاه ژاندارمری و بست جنگلداری بود. در این حمله که تمام موجودی سلاح های پاسگاه که عبارت از ۹ قبضه تفنگ ام ۱ و برنو و مسلسل بود تصاحب گردید. در این عمل معاون پاسگاه سیاهکل و فرد دیگری کشته

دبلم (مستقر شده و آماده عملیات بودید. در تاریخ ۱۶ بهمن در جنگل های جنوبی سیاهکل با رفقای دسته کوهستان تماس گرفتیم و ضربه های وارده را به اطلاع آنها رساندیم. نه ما و نه آنها هنوز از دستگیری رفیقی که در کوهپایه های سیاهکل معلم بود (رفیق نیوری) و محل انبارک آذوقه را در آن منطقه می دانست مطلع نبودیم. البته این رفیق اطلاع نداشت که دسته کوهستان در آن موقع در منطقه سیاهکل موضع گرفته است. لذا مطرح ساختیم که او بزودی دستگیر خواهد شد. بنابراین رفقای کوه تصمیم گرفتند که یکی از افراد خود را نزد او بفرستند و او را فراری دهند.

بقیه از صفحه ۱۲ می شوند و دسته کوهستان بدون دادن تلفات به ارتفاعات جنوبی عقب نشینی کرد.

فرماندهی دسته کوهستان هیچگاه پیش بینی نمی کرد که دشمن چنین نیروی عظیمی را برای نابودی دسته کوچک ۸ نفری کوه گسیل دارد.

سپهد او بیسی فرمانده ژاندارمری کل شخصاً در سیاهکل ستاد عملیات تشکیل داده و عملیات را رهبری می کرد.

غلامرضا برادر شاه هم برای بازرسی و سرکشی به سیاهکل اعزام شده بود. افراد هنگ ژاندارمری

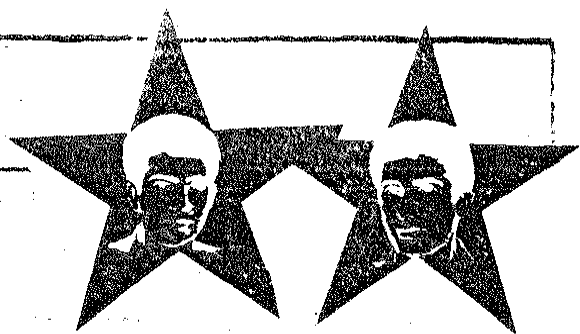
گیلان تمام خطوط مواصلاتی منطقه را شدیداً کنترل می کردند و منطقه را به محاصره در آورده بودند و یک گردان ارتشی از پادگان منجیل به سمت منطقه به حرکت در آمده بود.

فدائیان کوهستان مدت ۴۸ ساعت با قوای متمرکز دشمن پیکار کردند و آنگاه که مهماتشان به پایان رسید، دو نفرشان با دست زدن به عمل فدائی با انفجار نارنجک خودشان را با چند تن از عوامل دشمن نابود ساختند و دو نفر دیگر که رمقی در تن نداشتند به اسارت دشمن درآمدند.

یکی از افراد توانست از محاصره خارج شود که چند روز بعد در ۱۸ اسفند در حوالی یک روستا بطور نیمه جان یافته شد. بدین ترتیب از دسته ۹ نفری کوهستان ۷ نفر به اسارت دشمن درآمدند و ۲ تن در جنگل به شهادت رسیدند.

در مجموع از افراد گروه ۳۳ نفری جنگل در کوه و شهر جمعاً ۱۷ نفر دستگیر شدند که از این عده ۱۳ نفر در تاریخ ۲۷ اسفند ۴۹ توسط عوامل امپریالیسم در ایران تیرباران شدند و فقط ۵ تن از گروه جنگل زنده و آزاد ماندند. این عده در تاریخ ۱۸ فروردین ۵۰ به انتقام اعدام رفقای خود رئیس اداره دادرسی ارتش رژیم را در یک محکمه انقلابی محاکمه و او را به مرگ محکوم کردند و حکم اعدام را در سحرگاه همانروز در مورد او به اجرا در آوردند.





گرامی باد یاد پرتکوه

فدائی خلق رفیق شهید

قاسم سیادتی



خاطره شهدای سیاهکل ...

بقیه از صفحه ۱۲

بود که در سال ۴۹ انجام داد. رفیق سمائی در ۱۵ شهریور ۴۹ با دیگر افراد کوه به جنگل رفتند و به فرماندهی رفیق صفایی مانور خود را در جهت آماده شدن کامل اعضا تیم کوه از جبهه شرقی، آغاز کردند. در اثر برخی اتفاقات پیش بینی نشده، افراد جنگل به جای بهار ۱۳۵۰ بهمن ۴۹ را برای حمله انتخاب کردند. در درگیری نابرابر و خونین که از ۱۹ بهمن تا ۸ اسفند طول کشید، دشمن توانست رفیق سمائی و رفیق محمد مهدی اسحاقی را به شهادت برساند و هفت تن از تیم کوه را دستگیر کند. رفیق حمید اشرف همیشه می گفت:

"رفیق سمائی یک انقلابی راستین بود و در تحقیق آرمان های خلق همه گونه فداکاری از خود نشان داد." با ایمان به پیروزی راه او

و اسکندر صادقی نژاد آن را سازمان دهی کرده بودند. در سال ۴۵ وارد دانشکده پلی تکنیک شد. به زودی او با غفور حسن پور آشنا شد و در فعالیت های صنفی دانشجویان شرکت کرد. آشنایی با جهان بینی علمی و مطالعه تاریخ مبارزات جهانی بخش خلق هنای او گشود. از آنجا که معتقد بود یک انقلابی باید تجربه انقلابی داشته باشد، به شرکت فعال در هر حرکتی می پرداخت. او بطور پیگیر در فعالیت های صنفی و سیاسی شرکت نمود. رفیق سمائی در سال ۴۷ با رفیق حمید اشرف آشنا شد و فعالیت مخفی اش در تیم کوه آغاز شد. سرتاسر تابستان ۴۸ در شمال بود و با دیگر رفقای تیم برای شناسایی منطقه و چگونگی عملیات همکاری نزدیک داشت. تهیه لباس و آذوقه برای افراد جنگل از حمله وظایفی

فدائی شهید رفیق مهدی اسحاقی

تکامل می بخشد و مطالعاتش بعد تازه ای می یابد. فعالیت های خستگی ناپذیرش در گروه "ستاره سرخ" ادامه می یابد، تا این که گروه ضربه می خورد و رفیق زندگی مخفی زایمی گزیند. دوره سوم زندگی مبارزاتی خود فدائی شهید رحیم سمائی همراه با سایر رفقای گروه سیاهکل دست به فعالیت های نوین می زند.

فعالیت های تازه رفیق پس از پذیرفتن مسئولیت سیاسی - نظامی و پیوستن به گروه سیاهکل اوج تازه ای می گیرد و در شهریور سال ۱۳۴۹ در جنگل های شمال آغاز می شود.

در بهمن ۴۹ پس از شرکت در خلع سلاح پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، در جریان حماسه شکوهمند سیاهکل به دست دژخیمان رژیم سرسپرده امپریالیسم امریکا، شهید و دریاباد خلق مبارز ایران ورزشندگان راه رهاش طبقه کارگر جاه دانه

رفیق مهدی اسحاقی در سال ۱۳۲۴ در تهران به دنیا می آید. مانند هزاران کودک و نوجوان میهن ستمدیده ما، به دشواری های بسیار روی می خورد. در دوران تحصیل، سخت کوش و خستگی ناپذیر، دقیق و کنجگاو با اراده و مصمم صادق و تیزهوش است.

تحصیلات متوسطه را در دبیرستان جهان دانش مشهد به پایان می رساند. سال ۱۳۴۵ وارد دانشگاه شیراز می شود. از همان ابتدای ورود به دانشگاه، فعالیت های صنفی - سیاسی را آغاز می کند. در اعتصابات دانشجویی نقش فعالی دارد و در سال ۱۳۴۶ به علت شرکت فعالانه در اعتصابات دانشجویی شش ماه از تحصیل محروم می شود.

دوره دوم زندگی مبارزاتی رفیق همکاری با گروه "ستاره سرخ" در سال های ۴۸-۴۷ است. دوره از زندگی سپید

برای یک انقلابی روز تولد زمانی است که با به عرصه بیکار می گذارد. و چنین تولدی برگ را در پی نخواهد داشت. چرا که شکوفه های خون شهیدان زیور جاودانه باغ سبز زندگی خواهد بود.

اکنون که یک سال از قیام شکوهمند خلق می گذرد، یاد رفیقی را گرامی می داریم که این افتخار را کسب کرد تا در اوج قیام با خون خود شاخه گل سرخ پیروزی را نثار خلق پیروزمندی میهنمان سازد. اکنون یاد رفیقی را گرامی می داریم که شعله سوزانی از شور سرکش قیام بسود. و شعله وار با دشمن در آویخت تا در لهیب خود منهدمش کند.

روز ۲۲ بهمن ماه، هنگامی که تهران می جوشید و امواج پر خروش خلق می رفت تا بیکر دشمن را زیر ضربات خود درهم فروکوبد، رفیق سیادتی همراه با چند تن از رفقای رزمنده ماتممیم گرفتند تا رادیو ایران را تسخیر کنند و صدای انقلاب را جانشین صدای امپریالیسم و دیکتاتوری سازند. رفیق سیادتی در جریان عملیات تسخیر رادیو ایران از جان خود مایه گذاشت و پس از عقب نشینی دشمن، طحانه به سوی ایستگاه فرستاده شتافت. اما پیش از آن که به آنجا برسد از درون ساختمان او را به رگبار بستند و همانجا سرخوین به دامن میهن نهاد و پیش پای خلق جان داد. از لحظه شهادت رفیق، عکس هایی در دست است که به یادگار برای تاریخ خواهد ماند. این شهادت پرشکوه از آن رفیقی بود که مبارزه را از

کودکی آغاز کرده بود و در طول زندگی پیوسته گامی بلندتر برای رهایی رنجبران برداشت. رفیق سیادتی به سال ۱۳۲۵ در بروجرد متولد شد. در خانواده ای رنج دیده و محروم در سنین پائین همانند هزاران کودک محروم به کار مشغول شد و با همان دسترنج اندک خود توانست تحصیلاتش را به پایان برساند. در دوره تحصیل بارها توسط ساواک دستگیر شد. و شکنجه های ساواک را بارها تحمل کرد. او ذره ذره از ثروت به دشمن لبریز شد و در برتو عشقش به خلق کوشید تا در عرصه های هرچه عمیق تر مبارزه قرار گیرد. و در نابودی دشمن هرچه بیشتر بکوشد.

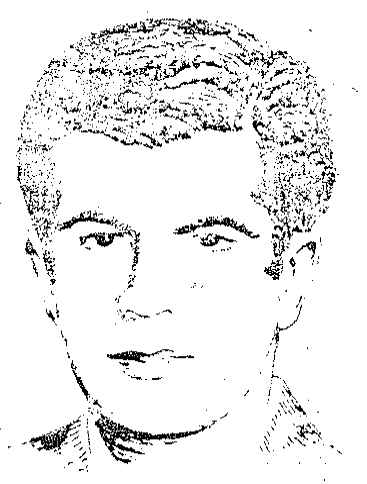
با همین هدف بود که رفیق راه فدائیان خلق را برگزید و سالیها به عنوان عضو علمی سازمان به آگاه کردن مردم و بسیج نیرو مشغول بود. رفیق سیادتی از سال ۱۳۵۵ زندگی مخفی مبارزاتی خود را در سازمان ما آغاز کرد. این دوره از مبارزه او سرشار از قهرمانی های انقلابی است. او در عملیات

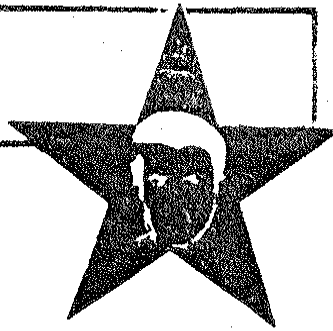
متعددی شرکت داشت، از آن جمله عملیات بصادره موجودی بانک ملی در زنجان، درگیری کوی زیبا در خیابان شهناز جنوبی که به شهادت همسر او منتهی شد، طالب زاده شوشتری انجمید، درگیری خیابان فرصت و درگیری خیابان شهناز (با ماشین های گشتی ساواک) در همه این عملیات قاطعیت و هوشیاری رفیق سیادتی بطور برجسته ای نمایان شده بود. قاطعیت، هوشیاری و ترلز ناپذیری رفیق سیادتی همچون دیگر شهیدان و صد ها شهید فدائی دیگر همراز پیوت جاودانه ای است که رفقا با آرمهان پرافتخار طبقه کارگرداشتند و بمان خونین ناگسستی آنان با رنجبران ایران و جهان انگیزه رشادت می مانند شان در عرصه بیکارهای سخت بود. باشد که از زندگی و بیکار آنان بیاموزیم و در برتو صداقت و جان بازی بی مانند شان مبارزه را هرچه بهتر به پیش ببریم. پرتکوه و جاودانه بساد خاطره رفیق سیادتی

فدائی شهید رفیق اسکندر رحیمی

مسئول ارتباط گروه با تیم کوه است. رفیق در جریان حماسه شکوهمند سیاهکل دستگیر می گردد و پس از شکنجه های بسیار در سپیده دم ۲۶ اسفندماه ۱۳۴۹ همراه با ۱۲ رفیق رزمنده خلق توسط دژخیمان رژیم وابسته به امپریالیسم امریکائی در شهرستان قزوین به قتل می رسد.

رفیق اسکندر سال ۱۳۲۶ در شهرستان لاهیجان به دنیا می آید و تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدارس لاهیجان می گذراند. رفیق در سال ۱۳۴۶، زمانی که دوره اجباری را می گذراند، وارد گروه می شود و پس از پایان دوره اجباری در آموزش و پرورش استخدام و در شهرستان قزوین به قتل می رسد.





خلاصای از یاد داشتهای رفیق شهید چریکفدائی خلق، حمید اشرف درباره حماسه سیاهکل و دلاوریهای فدائیان خلق

حماسه سیاهکل چگونه آغاز شد؟

رفیق حمید اشرف درباره گروه جنگل می گوید: "گروهی که بعدها به گروه جنگل معروف شد از پائیز سال ۴۷ با ۸ کادر سازمان داده شد و تعداد نفرات در فاصله پائیز ۴۷ به ۲۳ نفر افزایش یافت. در این هنگام بود که یکی از وفاداران خارج شده از کشور به ایران بازگشت. این رفیق (علی اکبر صفائی فراهانی) بود، او پس از خروج از ایران مدت ها در زندان های کشورهای عربی به سر برده بود و سپس در فلسطین به جبهه الفتح پیوست و به خاطر فداکاری و شایستگی اش به فرماندهی جبهه شمالی "الفتح" رسیده بود. در سازمان "الفتح" به "ابوعباس" شهرت داشت. او به تنهایی وبدون هیچ اطلاعی از وضع گروه به ایران بازگشته بود. هدف او جمع آوری مجدد رفقای دیرین و سازماندهی یک جنبش روستائی بود. هنگامی که به ایران رسید علیرغم تصوراتش با گروه آماده های مواجهه شد که بسیاری از عوامل لازم را که او برای اجرای برنامه هایش به آنها بقیه در صفحه ۱۰

قسمتهائی از شعر

رودخانه یویان

خون گوزن، جنگل یویان دیگریست

بعد از صدای یویان
بعد از حریق سوخته خون شعله ور
بعد از حریق توفان
بعد از صدای جنگل

ایران

دیگر

مانند رودخانه ی خونیست

* قلب گوزن های جوان
* قلب انفجار -

در چشمه های آتش و خون
خفت

بادی هراسناک برآمد

قلب هزار چشمه ی خونین

در جنگل سیاهکل

آشت

جنگل شکافت

و پانزده ستاره ی خونین

با نعره های سوزان، برخاست از نهفت

و بر مدارهای گریزان چرخید

چرخید روی جنگل و

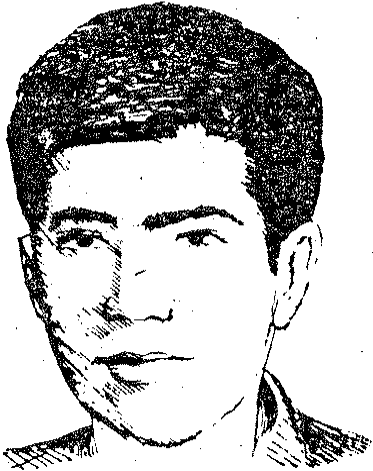
توفید روی شهر

خاطره شهدای سیاهکل را گرامی داریم

* فدائی شهید

محمد رحیم سمانی

رفیق محمد رحیم سمانی در سال ۱۳۲۶ در تهران متولد شد. سال های اول دبیرستان وی مصادف با جنبش سال های ۳۹-۴۲ بود. از این زمان فعالیت سیاسی رحیم آغاز شد و بطور پیگیر در این مبارزات ملی شرکت نمود. پس از کشتار وحشیانه مردم بی سلاح در ۱۵ خرداد ۴۲ و شکست جنبش کینسه و نفرتش نسبت به رژیم ترور و وحشت، عمیق تر و شعله عشقش به خلق مبارز و قهرمان ایران فزونتر شد. سرکوبی خونین ۱۵ خرداد ۴۲ و به بن بست رسیدن مبارزات سیاسی رحیم را



فدائی شهید

رفیق مهدی اسحاقی

۴۲ به کوهنوردی علاقه پیدا کرد و عضو کوهنوردی کساوه شد که رفقا صفائی فراهانی و کلانتری و جلیل انفرادی

بقیه در صفحه ۱۱



فدائی شهید

رفیق محمد رحیم سمانی

همانند بسیاری از رفقای دیگر به یک نتیجه رسانید:

"پاسخ قهرضد انقلاب

قهر انقلابی است."

رفیق محمد رحیم از سال